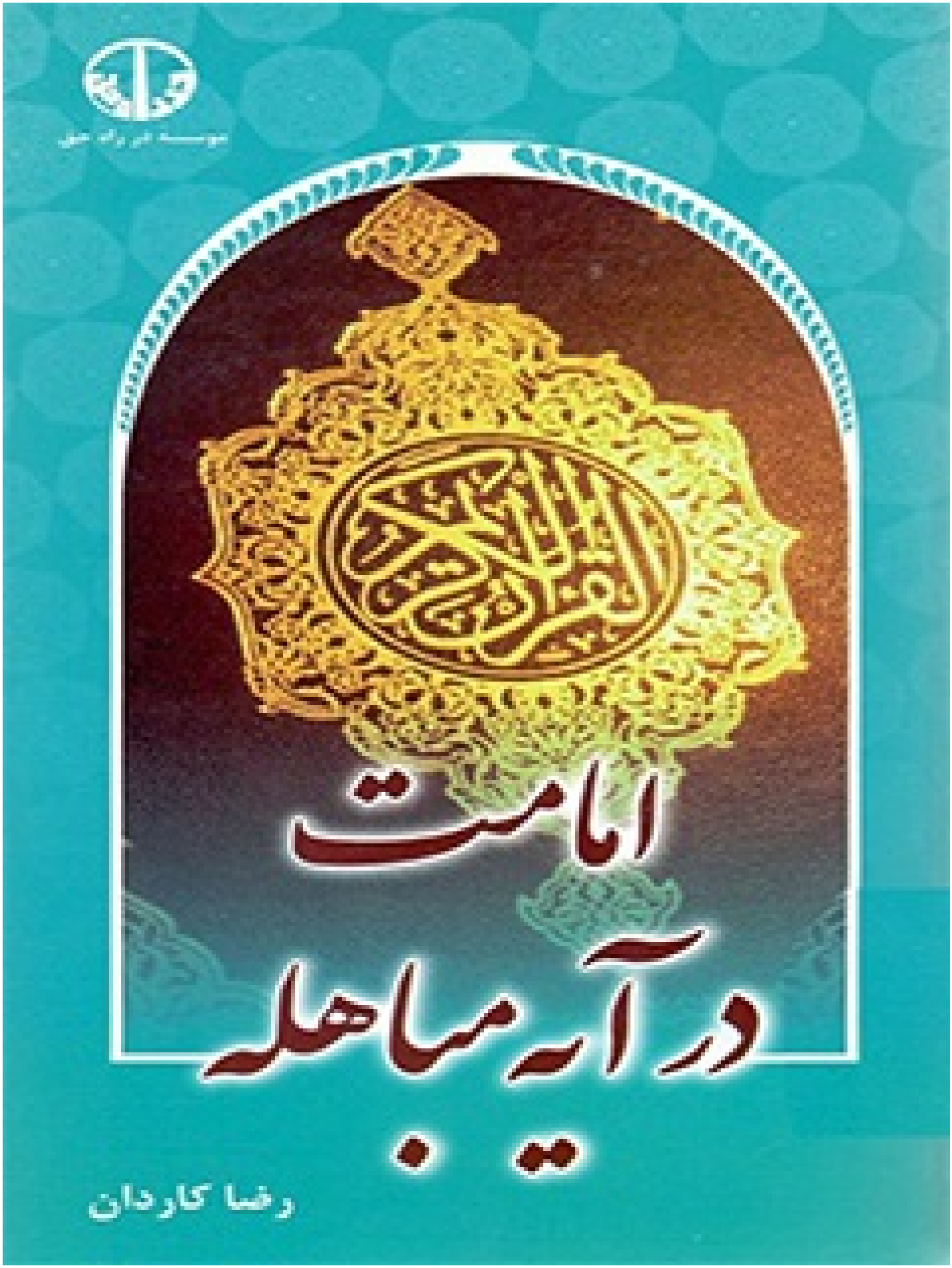

رضا کاردان

بسم الله الرحمن الرحیم

امامت در آیه مباهله

نویسنده:

غلامرضا کاردان

ناشر چاپی:

موسسه در راه حق

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست ----- ۵
امامت در آیه مباهله ----- ۸
مشخصات کتاب ----- ۸
اشاره ----- ۹
فهرست مطالب ----- ۱۳
سخن ناشر ----- ۱۷
مقدمه ----- ۲۳
علی علیه السلام نزدیکترین شخص به پیامبر صلی الله علیه و آله ----- ۲۳
حدیث مواخات ----- ۲۳
وحدت نور پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام ----- ۲۵
پیامبر و علی علیهما السلام از یک شجره اند ----- ۲۷
علی علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله و پیامبر از علی است ----- ۲۸
علی علیه السلام به منزله ی سر پیامبر صلی الله علیه و آله ----- ۲۸
علی علیه السلام نفس پیامبر صلی الله علیه و آله ----- ۲۹
آیه مباهله ----- ۳۱
نصارای نجران و ادعای باطل آنان ----- ۳۱
محور اول: همراهان پیامبر صلی الله علیه و آله در آیه مباهله ----- ۳۶
اشاره ----- ۳۶
(... وَ نِساءَنا وَ نِساءَکُمْ ...) ----- ۳۷
(... وَ أَنْفُسَنا وَ أَنْفُسَکُمْ ...) ----- ۳۸
محور دوم: هدف از حضور خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله در مباهله ----- ۴۲
اشاره ----- ۴۲
اوج مقام و عظمت خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله در آیه مباهله ----- ۴۵
پرتوی از ولایت تکوینی اهل بیت ----- ۴۶

محور سوم: پیامبر صلی الله علیه و آله چه کسانی را برای مباهله آورد؟ ۵۴
اشاره ۵۴
احادیث حضور خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله در مباهله ۵۴
۱ - احادیث اهل سنت ۵۴
اشاره ۵۴
حدیث اول ۵۵
اشاره ۵۵
نکات مستفاد از این حدیث ۵۸
حدیث دوم ۶۰
اشاره ۶۰
نکته های مستفاد از حدیث ۶۶
حدیث سوم ۶۹
اشاره ۶۹
صحت و اعتبار احادیث ۷۶
۲ - احادیث شیعه امامیه ۸۰
اشاره ۸۰
حدیث اول ۸۱
حدیث دوم ۸۵
حدیث سوم ۸۸
حدیث چهارم ۹۲
سخنی با شیخ محمد عبده و رشید رضا ۹۳
یک حدیث ساختگی و مورد اعراض اهل سنت ۹۶
محور چهارم: علی (علیه السلام) نفس پیامبر صلی الله علیه و آله است ۱۰۰
امامت بلافصل علی علیه السلام ۱۰۰
سخنی از فخر رازی در بیان استدلال به آیه ۱۰۲
احادیثی که علی علیه السلام را نفس رسول الله صلی الله علیه و آله دانسته است ۱۰۶

اشاره ---- ۱۰۶
گروه اول: احادیثی که در مورد آیه مباهله هستند ---- ۱۰۶
گروه دوم: احادیثی که در مورد قبیله بنی ولیعه هستند ---- ۱۰۸
گروه سوم: احادیثی که درباره محبوبترین اشخاص نزد پیامبر صلی الله علیه و آله هستند ---- ۱۰۹
محور پنجم: سؤالاتی پیرامون آیه و پاسخ آنها ---- ۱۱۴
سخنی با آلوسی ---- ۱۱۴
بیان استدلال شیعه ---- ۱۱۴
پاسخ اول آلوسی به استدلال شیعه ---- ۱۱۶
اشاره ---- ۱۱۶
رد این پاسخ ---- ۱۱۷
پاسخ دوم آلوسی به استدلال شیعه ---- ۱۲۱
اشاره ---- ۱۲۱
رد این پاسخ ---- ۱۲۳
پاسخ سوم آلوسی به استدلال شیعه ---- ۱۲۴
اشاره ---- ۱۲۴
رد این پاسخ ---- ۱۲۵
سخنی با فخر رازی ---- ۱۲۷
پاسخ به اشکال فخر رازی ---- ۱۲۸
سخنی با ابن تیمیه ---- ۱۳۰
رد پاسخ ابن تیمیه ---- ۱۳۳
درباره مرکز ---- ۱۳۸

امامت در آیه مباهله

مشخصات کتاب

سرشناسه:کاردان، غلامرضا

عنوان و نام پدیدآور:امامت در آیه مباهله [کتاب]/غلامرضا کاردان.

مشخصات نشر:قم: موسسه در راه حق، ۱۳۹۵.

مشخصات ظاهری:۱۲۵ص.

شابک:۹۷۸-۶۰۰-۵۵۱۵-۲۱-۳

وضعیت فهرست نویسی:فیپا

یادداشت:کتابنامه.

موضوع:تفاسیر (سوره آل عمران. آیه مباهله)

موضوع:مباهله-- احادیث

موضوع:Mobahelah-- Hadiths*

موضوع:امامت -- جنبه های قرآنی

موضوع:Imamate -- Qur'anic teaching

موضوع:امامت -- احادیث

موضوع:Imamate -- Hadiths

موضوع:امامت -- دفاعیه ها

موضوع:Imamate -- Apologetic works

رده بندی کنگره:BP۱۰۲/۱۶/ک۲الف۸ ۱۳۹۵

رده بندی دیویی:۲۹۷/۱۸

شماره کتابشناسی ملی:۴۲۳۰۴۳۲

ص :۱

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

ص :٣

امامت در آیه مباهله

غلامرضا کاردان

ص :۴

فهرست مطالب

سخن ناشر ۹

مقدمه ۱۰

حدیث مواخات ۱۰

وحدت نور پیامبر و علی علیه السلام ۱۱

آیه مباهله ۱۵

نصارای نجران و ادعای باطل آنان ۱۵

محور اول ۱۹

همراهان پیامبر صلی الله علیه و آله در آیه مباهله ۱۹

(... و نساءنا و نساءکم...) ۲۰

(... و أنفسنا و أنفسکم...) ۲۰

محور دوم ۲۴

هدف از حضور خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله در مباهله ۲۴

اوج مقام و عظمت خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله در آیه مباهله ۲۶

پرتوی از ولایت تکوینی اهل بیت ۲۸

محور سوم ۳۳

پیامبر صلی الله علیه و آله چه کسانی را برای مباهله آورد؟ ۳۳

احادیث حضور خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله در مباهله ۳۳

۱ - احادیث اهل سنت ۳۳

حدیث اول ۳۴

نکات مستفاد از این حدیث ۳۷

حدیث دوم ۳۸

نکته های مستفاد از حدیث ۴۳

حدیث سوم ۴۵

صحت و اعتبار احادیث ۵۱

۲ - احادیث شیعه امامیه ۵۵

حدیث اول ۵۵

حدیث دوم ۵۹

حدیث سوم ۶۰

حدیث چهارم ۶۳

سخنی با شیخ محمد عبده و رشید رضا ۶۴

یک حدیث ساختگی و مورد اعراض اهل سنت ۶۷

محور چهارم ۷۰

علی علیه السلام نفس پیامبر صلی الله علیه و آله است ۷۰

امامت بلافصل علی علیه السلام ۷۰

سخنی از فخر رازی در بیان استدلال به آیه ۷۱

احادیثی که علی علیه السلام را نفس رسول الله صلی الله علیه و آله دانسته است ۷۵

گروه اول: احادیثی که در مورد آیه مباهله هستند ۷۵

گروه دوم: احادیثی که در مورد قبیله بنی ولیعه هستند ۷۶

گروه سوم: احادیثی در مورد محبوبترین اشخاص نزد پیامبر صلی الله علیه و آله ۷۸

محور پنجم ۸۱

سؤالاتی پیرامون آیه و پاسخ آنها ۸۱

سخنی با آلوسی ۸۱

بیان استدلال شیعه ۸۱

پاسخ اول آلوسی به استدلال شیعه ۸۳

رد این پاسخ ۸۴

پاسخ دوم آلوسی به استدلال شیعه ۸۶

رد این پاسخ ۸۸

پاسخ سوم آلوسی به استدلال شیعه ۸۹

رد این پاسخ ۹۰

سخنی با فخر رازی ۹۱

پاسخ به اشکال فخر رازی ۹۱

سخنی با ابن تیمیه ۹۴

رد پاسخ ابن تیمیه ۹۶

سخن ناشر

دهۀ چهل، دهه ای بود که گروهی می کوشیدند از مذهب علیه مذهب

استفاده کنند و این مطلب تازه ای نبود. آنان با

القای افکار مسموم و التقاطی، ذهن جامعه به خصوص نسل

جوان را آشفته می ساختند و در انحراف آنان از مسیر فطری

و الهی تلاش می کردند.

در چنین دهه ای، یعنی سال ۱۳۴۳ جمعی از علماء و

دانشمندان حوزۀ علمیۀ قم، مؤسسه در راه حق را تاسیس

کردند. انگیزۀ آنان، هدایت جامعه به ویژه نسل جوان و

تحصیل کرده به صراط مستقیم بود. اینان با وجود موانع

بسیاری که رژیم طاغوت بر سر راهشان می گذاشت با توکل

به خدا و عنایات الهی به رسالت خطیر خویش همت

گماشتند. و از خطرها نهراسیدند.

اولین گام، مقابله با مزدوران و جیره خواران استعمار

و دشمنان اسلام بوده که می خواستند مذهب را، موجودی

جامد و بی روح معرفی کنند. از این رو دورۀ اول و دوم

«نشریات رایگان» مؤسسه، مختص انحراف های دین

مسیحیت بود.

در پی آن، یک دورۀ تاریخ اسلام با رعایت ایجاز

منتشر شده و توانست نسلی را که داشت در منجلاب فساد

غرقه می شد، مخاطب قرار دهد. نوجوانان و جوانان وقتی

دیدند روزنه ای به سوی حق به رویشان با شده، جوانه های

ص:۹

امید در قلبشان به بار نشست و با عطش وصف ناپذیر،

مطاب اخلاقی و هشدار دهندهٔ نشریات را چون آبی گوارا

نوشیدند و روح تشنه شان را سیراب ساختند. شیاطین برای

اجرای سیاست نابودی ایمان و پاکی، در گذشیه های نه چندان دور «مارکسیسم» را علم کردند. مکتبی با ظاهری پر زرق و برق و فریبا. این مکتب در پرتو اصطلاحات پر آب و تاب و دفاع از کارگران و بر پایهٔ بافته های فلسفهٔ مادی، بسیاری از جوانان را در گرداب خویش هلاک ساخت و دل و ایمان آنان را ربود.

موسسه در راه حق، در مبارزهٔ وسیع با این مکتب

انحرافی بر آن شد تا نشریاتی را در دو سطح ساده و

تخصصی منتشر سازد تا هم حقایق را باز گوید و هم پرده از

چهرهٔ فریبندهٔ مارکسیسم برافکند.

از طرفی دیگر، اشیتیاق مردم به فراگیری اصول

دینشان و تقاضاهای مکرر آنان در این مورد، باعث شد تا

مؤسسه، اصول عقاید را با روشی نو و علمی عرضه دارد. به

طور کلی انتشار نشریات رایگان مؤسسه در راه حق، تحولی

شگرف را در جامعه پدید آورد و زمینه را برای بیداری نسل

جوان فراهم ساخت و بسیاری را ا ز دام مکر مکاتب انحرافی

رهاند و بیدار کرد.

ص:۱۰

افزون بر این فعالیت ها، نشریات عمیق و کلیدی آن، به زبان های زندهٔ دنیا ترجمه شد و در آن سوی مرزها تشنگان را از زلال معارف اسلامی سیراب ساخت.

واحد آموزش این مؤسسه، برای تربیت دانش پژوهان علوم اسلامی گام های بلندی برداشته و نخبگانی را پرورش داده است، علاوه بر آن، با پاسخگویی به سؤالات، خدمات شایانی را ارائه داده و می دهد ا زاین رو با توجه به سابقهٔ درخشان مؤسسه در راه حق لازم بود برای گسترش معارف اسلامی کتابهای ارزشمند تالیف و منتشر شود که چنین مهمی را مؤسسه در طول سال های طولانی به انجام رسانده و می رساند که کتاب حاضر (امامت در آیه مباهله) ازآن نمونه می باشد.

همچنین مؤسسه در راه حق، با نشر و توزیع آثار خود به زبانهای مختلف دنیا تشنگان و شیفتگان معارف اسلام ناب محمدی را در دورترین نقاط جهان سیراب می نماید.

در پایان باید از همهٔ کسانی که در این راه والا و هدف بزرگ ما را یاری داده اند سپاسگزاری نماییم و توفیق و سعادت همهٔ خادمان قرآن و ائمه عصمت و طهارت را ا خدای منّان بطلبیم.

وَ مَا تَوفیقی الا بَالله عَلَیهِ تَوَکَلتُ وَ الَیهِ أنیب

موسسه در راه حق

ص:۱۱

مقدمه

در بینش تشیّع، امامت در راستای نبوّت است؛ از این رو پس از پیامبر صلی الله علیه و آله که نبوّت پایان پذیرفت، نزدیک ترین شخص به پیامبر صلی الله علیه و آله، به امامت برگزیده شد.

علی علیه السلام نزدیکترین شخص به پیامبر صلی الله علیه و آله

در منابع حدیثی شیعه واهل سنّت، روایات فراوانی وجود دارد که نمودار شدّت ارتباط و نزدیک بودن علی علیه السلام با پیامبر صلی الله علیه و آله می باشد که به چند گروه از این احادیث اشاره می کنیم:

حدیث مواخات

۱ - روایاتی که اخوّت و برادری علی علیه السلام در آن ها مطرح است که این برادری به معنای مجانست و مشاکلت آن دو شخصیت گرامی در ارزش های متعالی انسانی است.

نمونه ای از آن احادیث:

«آخی رسول الله صلی الله علیه و آله فآخی بین أبی بکر و عمر و فلان و فلان فجائه علیّ علیه السلام فقال: آخیت بین أصحابک و لم تواخ بینی و بین أحد. فقال رسول الله صلی الله علیه و آله: أنت أخی فی الدنیا و الآخره».(۱)

پیامبر صلی الله علیه و آله (میان اصحاب خویش) عقد برادی برقرار کرد. پس ابوبکر را با عمر و برخی دیگر را با برخی، برادر قرار داد. علی علیه السلام بر او وارد شد و (به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: میان اصحابت برادری برقرار کردی و مرا با هیچ کدام برادر نکردی. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: تو در دنیا و آخرت، برادر من می باشی.

۱- (۱) . جامع ترمذی. ج ۲. ص ۲۱۳ - مستدرک حاکم. ج ۳. ص ۱۴

این حدیث از گروهی از اصحاب مانند انس بن مالک و ابن عبّاس و جابر بن عبدالله و أبی ذر غفاری و عبدالله بن عمر و زید بن ارقم روایت شده است.

وحدت نور پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام

۲. روایاتی که دلالت بر وحدت نور پیامبر و علی علیه السلام می کند از جمله:

«... عن سلمان قال: سمعت حبیبی رسول الله صلی الله علیه و آله یقول: کنت أنا و علی نورا بین یدی الله عزّوجلّ قبل أن یخلق آدم بأربعه عشر ألف عام، فلمّا خلق الله آدم قسّم ذلک النور جزئین فجزء أنا و جزء علی علیه السلام»(۱)

از سلمان روایت شده است که گفت: از دوستم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود:

من و علی نور (واحد) ی بودیم در پیشگاه خدای عزوجل چهارده هزار سال پیش از خلقت آدم.

۱- (۱) . فضائل الصحابه. احمدبن حنبل. ص ۶۶۳. مؤسسه الرساله

آن گاه که خداوند آدم را آفرید، آن نور را به دو بخش تقسیم کرد. یک بخش من و بخش دیگر علی علیه السلام.

ابن مغازلی (از محدّثان بزرگ اهل سنّت) جملات پایان حدیث را از سلمان و أبی ذر و جابر بن عبد الله از پیامبر صلی الله علیه و آله این گونه نقل می کند:

«... حتّی افترقنا فی صلب عبدالمطّلب قسّمها جزئین جزءا فی صلب عبدالله و جزءا فی صلب أبی طالب فأخرجنی نبیّا و أخرج علیّا وصیّا»(۱)

تا آن که در صلب عبدالمطّلب از یک دیگر جدا شدیم. این نور را دو قسم کرد. بخشی در صلب عبدالله و بخشی دیگر در صلب أبی طالب قرار گرفت. مرا (از صلب عبدالله) بیرون آورده، پیامبر و علی را (از صلب أبی طالب) بیرون آورده وصیّ (جانشین) قرار داد.

۱- (۱) . مناقب امیرالمؤمنین علی بن أبی طالب. ص ۸۷-۸۹

پیامبر و علی علیهما السلام از یک شجره اند

۳. احادیثی که دلالت میکند که پیامبر و علی علیهما السلام از یک شجره اند مانند این حدیث:

«... عن جابر بن عبدالله قال: سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله یقول لعلیّ: یا علیّ النّاس من شجر شتّی و أنا و أنت من شجره واحده...»(۱) هذا حدیث صحیح الإسناد.

از جابر بن عبدالله روایت است که از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که به علی علیه السلام می فرمود: یا علی مردم از درختان پراکنده (آفریده شده) اند و من و تو از یک درخت می باشیم.

(حاکم نیشابوری مؤلف کتاب پس از نقل حدیث می گوید:) این حدیث دارای سند صحیح می باشد.

۱- (۱) . مستدرک. ج ۲. ص ۲۴۱

علی علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله و پیامبر از علی است

۴. روایاتی که با این تعبیر از پیامبر صلی الله علیه و آله وارد شده که

«علی منّی و أنا من علیّ» مانند حدیثی که بخاری در صحیح خویش آورده است:

«وقال النبیّ صلی الله علیه و آله لعلیّ: أنت منّی و أنا منک».(۱)

پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: تو از من و من از تو می باشم.

علی علیه السلام به منزله ی سر پیامبر صلی الله علیه و آله

۵. احادیثی که علی علیه السلام را نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله به منزله سر آن حضرت، نسبت به بدن شریف آن گرامی معرفی می کند. چنان که در این حدیث آمده است:

«... عن البراء عن رسول الله صلی الله علیه و آله قال: قال: علی منّی بمنزله رأسی من بدنی».(۲)

۱- (۱) . صحیح بخاری. ج ۴. ص ۲۰۷. دارالفکر

۲- (۲) . تاریخ بغداد. ج ۷. ص ۱۲. دارالفکر

از براء (بن عـازب صـحابیّ) از رسـول خـدا صـلی الله علیه و آله روایت است که فرمـود: علی نسـبت به من به منزله ی سـر من نسبت به بدنم می باشد.

علی علیه السلام نفس پیامبر صلی الله علیه و آله

احادیثی که علی علیه السـلام را نفس پیامبر صلی الله علیه و آله معرفی کرده، فراوان است و این تعبیر گویا ترین و صریح ترین تعبیر در بیان وجوه مشاکلت و انسجام روحی و معنوی علی علیه السلام با پیامبر صلی الله علیه و آله می باشد.

جزوه ی حاضر «امامت در آیه مباهله» با تحلیل و بررسی آیه کریمه که در آن علی علیه السلام نفس پیامبر صلی الله علیه و آله معرفی شده، یکی از قاطع ترین ادلّه ی امامت آن حضرت را به بحث و بررسی گذاشته است.

ص:۱۹

آیه مباهله

«فَمَنْ حَاجَّکَ فِیهِ مِنْ بَعْدِ ما جاءَکَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعالَوْا نَدْعُ أَبْناءَنا وَ أَبْناءَکُمْ وَ نِساءَنا وَ نِساءَکُمْ وَ أَنْفُسَنا وَ أَنْفُسَکُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللّهِ عَلَی الْکاذِبِینَ»۱

ص:۲۰

آیه مباهله

«فَمَنْ حَاجَّکَ فِیهِ مِنْ بَعْدِ ما جاءَکَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعالَوْا نَدْعُ أَبْناءَنا وَ أَبْناءَکُمْ وَ نِساءَنا وَ نِساءَکُمْ وَ أَنْفُسَنا وَ أَنْفُسَکُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللّهِ عَلَی الْکاذِبِینَ»۱

پس کسی که با تو درباره ی او (عیسی علیه السلام) پس از این که برایت علم آمده است محاجه کرد، بگو: بیایید تا پسرانمان و پسرانتان زنانمان و زنانتان و خودمان و خودتان را فراخوانیم، سپس به ابتهال (و تضرع یا دعاء برای لعن یکدیگر) برخیزیم، پس لعنت خدا را بر دروغ گویان قراردهیم.

نصارای نجران و ادعای باطل آنان

در آیه کریمه سخن درباره نصارای نجران است که حضرت عیسی علیه السلام را خدا می شمردند و بدون پدر به دنیا آمدن او را نشانه خداوندی وی می پنداشتند. آیه قبل:

(إِنَّ مَثَلَ عِیسی عِنْدَ اللّهِ کَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرابٍ ثُمَّ قالَ لَهُ کُنْ فَیَکونُ).۱

به راستی مثل عیسی نزد خدا مانند مثل آدم است که او را از خاک آفرید و سپس او را با امر "کُن" موجود ساخت.

سخن آنان را باطل می کند، یعنی اگر شما درباره عیسی بن مریم علیها السلام به خاطر اینکه بدون پدر به دنیا آمده است به الوهیت قائل شدید، حضرت آدم که بدون پدر و مادر به هستی قدم گذاشته سزاوارتر است که به خداوندی او معتقد گردید.

با وجود این برهان قطعی آنان نیز پذیرای حق نشدند و همچنان به اعتقاد خویش باقی ماندند.

در مرحله بعد، آیه کریمه پیامبر صلی الله علیه و آله را مخاطب نمود تا آنان را برای مباهله فراخواند.

اگر چه پیرامون این آیه (آیه مباهله) بحثهای زیادی وجود دارد، اما آنچه در این نوشتار مورد توجه است، نکاتی در رابطه با اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله به ویژه

علی علیه السلام است که همراه آن حضرت برای مباهله آمدند.

بحثهایی که بر اساس استفاده از آیه کریمه و احادیث مطرح می شود، پیرامون پنج محور است:

۱ - پیامبر صلی الله علیه و آله مأمور بوده چه کسانی را برای مباهله فراخواند؟

۲ - هدف از حضور آنان در صحنه مباهله چه بوده است؟

۳ - در امتثال حکم آیه چه کسانی را همراه خویش آورده است؟

۴ - تبیین جایگاه علی علیه السلام در آیه مباهله و اینکه آن حضرت در آیه نفس پیامبر صلی الله علیه و آله به حساب آمده و امامت آن حضرت و احادیث پیرامون آن.

۵ - پاسخ به سؤالاتی که در مورد آیه مطرح است.

محور اول

همراهان پیامبر صلی الله علیه و آله در آیه مباهله

ص:۲۵

محور اول: همراهان پیامبر صلی الله علیه و آله در آیه مباهله

اشاره

در مورد بحث اول - که آن حضرت باید چه کسانی را برای مباهله فرا می خواند - با دقت و تأمل در آیه کریمه بیان چند مسأله ضروری به نظر می رسد:

الف: «أبناءنا» و «نساءنا» چه کسانی هستند؟

ب: منظور از «أنفسنا» کیست؟

(... تَعالَوْا نَدْعُ أَبْناءَنا وَ أَبْناءَكُمْ...)

ابناء جمع ابن است یعنی پسران، و چون «ابناء» به «نا» ضمیر متکلم مع الغیر(۱) اضافه شده است و

۱- (۱) - ضمیرهای متکلم مع الغیر به کار رفته در این آیه کریمه از نظر معنای مراد یکسان نیستند. در «نَدْعُ» پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و طرف محاجّه آن حضرت از نصاری ملحوظ است، و «ابناء» و «نساء» و «انفس» به این لحاظ، خارج هستند، و در «ابنائنا» و «نسائنا» و «انفسنا» خود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم منظور است و طرف مخاصمه و ابناء و نساء و انفس نیز خارج هستند. در «نبتهل» پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و طرف محاجّه و ابناء و نساء و انفس همه داخل هستند.

مقصود خود آن حضرت است حضرت باید حداقل سه تن را که پسران وی به حساب آیند برای مباهله فراخواند.

(... وَ نِساءَنا وَ نِساءَكُمْ ...)

«نساء» اسم جمع به معنی زنان و به «نا» ضمیر متکلم مع الغیر اضافه شده است و اقتضا دارد که آن گرامی تمام زنانی را که در خانواده وی هستند (چنانچه دلالت جمع مضاف بر عموم ملحوظ باشد) یا حداقل سه تن را (که خاصیت حداقل جمع است) برای مباهله بیاورد.

آنچه در این بحث یادآوری می شود مقتضای دلالت «أبناءنا و نساءنا و أنفسنا» است و بحث در محور بعدی که هدف از مباهله چه بوده نیز مکمل این بحث خواهد بود.

اما اینکه به عنوان مصادیق «أبناء» و «نساء» چند تن و چه کسانی برای مباهله حضور یافتند مطلبی است که بررسی آن مربوط به بحث در محور سوم خواهد شد.

(... وَ أَنْفُسَنا وَ أَنْفُسَكُمْ ...)

انفس جمع نفس است و چون به ضمیر «نا» که مقصود خود آن حضرت است اضافه شده، دلالت بر این دارد که باید پیامبر حداقل سه تن را (به لحاظ اقتضای جمع بودن) که نفس وی محسوب می شوند، برای مباهله حاضر سازد.

آیا «أنفسنا» بر خود پیامبر صلی الله علیه و آله قابل انطباق است؟

گر چه نفس در «انفسنا» به معنای حقیقی آن تنها بر نفس مبارک رسول الله صلی الله علیه و آله اطلاق می گردد، ولی با توجه به قراینی در آیه کریمه نمی توان «أنفسنا» را بر خود آن بزرگوار منطبق دانست و آن قرائن از این قرارند:

۱. أنفسنا جمع است و هر کسی یک نفس بیشتر ندارد.

۲. جمله (فقل تعالوا ندع) آن حضرت را موظف به دعوت به معنای حقیقی آن می کند و دعوت حقیقی هیچ گاه به خود انسان تعلق پیدا نمی کند یعنی اینکه انسان خود را بخواند غیرمعقول است.

براین اساس، اینکه برخی پنداشته اند در استعمالاتی مانند «فطوّعت له نفسه» یا «دعوت نفسی» و مانند اینها، افعالی مانند «دعوت» (خواندن) به نفس تعلق پیدا کرده، در اثر غفلت از این نکته است که یا «نفس» به معنای خود انسان و ذات وی استعمال نشده است یا «دعوت» خواندن حقیقی نیست. بلکه در مثل «فطوّعت له نفسه قتل أخیه» منظور از نفس هوای نفسانی انسان است و معنای جمله چنین است که «هوای نفسانی او، کشتن برادرش را برای وی آسان ساخت» و در مثل «دعوت نفسی» منظور وادار ساختن و آماده کردن خود برای انجام کار است و خواندن به معنای حقیقی معنی ندارد که به نفس تعلق پیدا کند.

۳. «ندع» به لحاظ اینکه خود پیامبر صلی الله علیه و آله را در برمی گیرد دلالت بر نفس دارد و دیگر لازم نیست کسی که دعوت کننده دیگران و محور برای انجام مباهله است خود را نیز دعوت کند.

محور دوم

هدف از حضور خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله در مباهله

ص:۳۱

محور دوم: هدف از حضور خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله در مباهله

اشاره

چرا به پیامبر صلی الله علیه و آله امر شد که خاندان خویش را برای مباهله همراه خود بیاورد، با اینکه به نظر می رسد مباهله ما بین دو طرف دعوی است و دو طرف در این داستان شخص پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و نمایندگان نصارای نجران بودند؟

برخی پنداشته اند که هدف از حضور نزدیکترین افراد از بستگان و خویشاوندان آن حضرت در صحنه مباهله، تنها نشان دادن اطمینان و یقین آن حضرت به راستی گفتار و درست بودن دعوت خویش است، چرا که به همراه آوردن عزیزترین اشخاص برای انسان تنها در صورتی عاقلانه است که انسان یقین کامل به صدق گفتار و درستی ادعای خویش داشته باشد. و در صورت نبودن چنین اطمینانی به دست خود عزیزانش را در معرض آسیب و خطر نابودی و

هلاکت قرار داده است و هیچ انسان عاقلی چنین اقدامی نمی کند.

این توجیه نمی توانـد برای تبیین انحصـار حضور خانـدان گرامی پیـامبر صـلی الله علیه و آله از بین کل خویشاونـدان در مباهله درست باشد، زیرا در این صورت احضار این خاندان و شرکت آنان در صحنه مباهله هیچ

فضـیلت و ارزشی را برای آنان در بر نخواهد داشت، در حالی که دقت و تأمل در آیه کریمه و احادیثی که ذیل آیه وارد شده است فضیلتی بزرگ را برای همراهان پیامبر در این ماجرا نشان می دهد.

زمخشری که از علمای بزرگ اهل سنت است می گوید:

«و فیه دلیل لاشیء أقوی منه علی فضل أصحاب الکساء.»(۱)

در آیه کریمه قوی ترین دلیل بر فضیلت اصحاب کساء علیهم السلام است.

۱- (۱) - تفسیرالکشاف، ج ۱، ص ۳۷۰، دارالکتاب العربی، بیروت.

آلوسی در روح المعانی می گوید:

«و دلالتها علی فضل آل الله و رسوله صلی الله علیه و آله ممّا لایمتری فیها مؤمن و النصب جازم الإیمان».(۱)

دلالت آیه کریمه بر فضیلت آل پیامبر صلی الله علیه و آله که آل الله هستند و فضیلت رسول الله صلی الله علیه و آله از اموری است که قابل تردید برای هیچ مؤمنی نیست، و نصب (دشمنی و عداوت با خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله ایمان را از بین می برد.

گرچه آلوسی چنین سخنی می گوید اما از سطر بعد برای منصرف ساختن این فضیلت بزرگ از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله تلاش کرده است.(۲)

حال ببینیم چرا خداوند امر فرمود که این خاندان گرامی علیهم السلام همراه پیامبر صلی الله علیه و آله برای مباهله حاضر شوند؟

۱- (۱) - روح المعانی، ج ۳، ص ۱۸۹ دار إحیاء التراث العربی، بیروت.

۲- (۲) - سخن وی را در بخش طرح اشکالات نقد خواهیم کرد.

به دنبال پاسخ این سؤال به آیه کریمه باز می گردیم: (... فَقُلْ تَعالَوْا نَدْعُ أَبْناءَنا وَ أَبْناءَكُمْ وَ نِساءَنا وَ نِساءَكُمْ وَ أَنْفُسَنا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللّهِ عَلَى الْكاذِبِينَ).

در آیه کریمه نخست دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله از «ابناء» و «نساء» و «انفس» و آنگاه ابتهال آنان و قرار دادن لعنت خداوند بر دروغگویان مطرح شده است.

بدین ترتیب از آیه کریمه هدف از حضور این همراهان ابتهال دسته جمعی آنان همراه پیامبر صلی الله علیه و آله تبیین شده است.

اوج مقام و عظمت خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله در آیه مباهله

در اینجا لازم است دو نکته اساسی یادآوری شود:

۱. در بحث از محور نخست دانستیم که خداوند، پیامبر صلی الله علیه و آله را امر کرده که خود همراه خویش، ابناء و نساء و انفس را فراخواند و به طرف مقابل خویش (بزرگ نصارای نجران) نیز چنین بگوید.

باید توجه داشت که عنوان «ابنائنا» و «نسائنا» و «انفسنا» به حسب مراد استعمالی عام است و پسران و زنان و افرادی که به منزله نفس آن گرامی می باشند شامل می شود و مدلول این واژه ها در مرحله استعمال در انحصار کسانی که برای حضور در صحنه مباهله آورده شده اند، نمی باشد.

۲. از سوی دیگر هدفی که برای حضور این همراهان در صحنه مباهله در آیه کریمه مطرح است ابتهال گروهی و دسته جمعی از سنخ ابتهال پیامبر صلی الله علیه و آله می باشد. بنابر این افرادی که همراه آن حضرت برای حضور در مباهله می بایست آورده شوند باید کسانی باشند که شایستگی شرکت در این ابتهال دسته جمعی را داشته و ابتهال آنان همسنگ ابتهال پیامبر صلی الله علیه و آله باشد.

پرتوی از ولایت تکوینی اهل بیت

مفسران «ابتهال» در آیه را به معنای تضرع در دعا یا إلتعان (نفرین و لعن کردن) گرفته اند و این دو با

یکدیگر منافات ندارند و می تواند هر دو منظور از ابتهال باشد.

در آیه کریمه دو چیز مطرح است، یکی ابتهال که از نبتهل استفاده می شود و دیگری «قرار دادن لعنت خداوند بر کسانی که در این مورد دروغگویند» که(فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللّهِ عَلَى الْكاذِبِينَ) بر آن دلالت دارد و هر یک از این دو دارای مفهوم و مصداقی خاص در خارج هستند و دومی که قرار دادن لعنت خدا بر دروغگویان است بر اولی که ابتهال است توسط «فاء» که دلالت بر تفریع و سببیّت می کند، عطف شده است.

پس با این بیان ابتهال پیامبر و خاندان گرامی وی نقش علت را ایفا می کند، و قراردادن لعنت و عقوبت الهی بر کاذبان، معلولی است که بر آن مترتب می شود، و این مقامی والا است که هلاک ساختن و عقوبت خداوند نسبت به کافران به جعل پیامبر و خاندان وی محقق گردد. این بیان حاکی از ولایت تکوینی خاندان گرامی آن حضرت است.

اگر گفته شود: در«فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللّهِ...» «فاء» گر چه برای ترتیب است اما در مثل چنین مواردی «فاء» دلالت بر تفسیر جمله بعد نسبت به جمله قبل دارد و ترتیبی که «فاء» دلالت بر آن دارد ترتیب ذکری است، مانند(وَ نادی نُوحٌ رَبَّهُ فَقالَ رَبِّ إِنَّ ابْنِی مِنْ أَهْلِی).۱

نوح پروردگارش را ندا کرد پس گفت: پروردگارا! پسر من از اهل من است که جمله «فقال...» مبین جمله «فنادی» است.

پاسخ این است: اولا: آنچه «فاء» بر آن دلالت می کند ترتیب و تفریع است و حقیقت این دو این است که «دو جمله ای که «فاء» آنها را به یکدیگر مربوط ساخته دارای دو مضمون هستند که مضمون جمله دوم بر جمله اول مترتب است» و این معنای حقیقی فاء و لازمه تفریع است. یعنی دلالت «فاء» بر ترتیب ذکری به معنای ترتیب دو مضمون در خارج نیست، بلکه ترتیب در لفظ و کلام است و چنانچه

قرینه ای بر آن نباشد نمی توان کلام را بر آن حمل کرد. در این صورت آیه کریمه دلالت بر مقامی ارجمند برای خاندان گرامی آن حضرت دارد زیرا دلالت می کند که ابتهال و دعای آنان با ابتهال پیامبر صلی الله علیه و آله هم سنگ است و مجموعاً هلاکت و عذاب الهی را بر دروغگویان در این واقعه فرود می آورد. و به عبارت دیگر در آیه ی کریمه، تنها مستجاب شدن دعای پیامبر و همراهان صلوات الله علیهم مطرح نیست. چرا که اگر چنین می بود می باید تعبیر این گونه باشد: فیجعل الله لعنت علی الکاذبین. در حالی که تعبیر چنین است: فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللّهِ عَلَی الْکاذِبِینَ که دلالت دارد آنان خود متکفّل قرار دادن لعنت خدا بر دروغگویان در این صحنه می باشند و این نکته ایست که تأمّل در آیه ی کریمه انسان را به آن رهنمون می سازد.

ثانیاً: در جمله«فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللّهِ» ما بعد «فاء» صلاحیت ندارد مبین و مفسر جمله سابق یعنی

«نبتهل» باشد، زیرا نقش دعا کننده خواستن و طلب کردن از خداوند است نه قرار دادن لعنت بر کاذبان. با این وصف این جَعْل لعنت - که جعل تکوینی است - اولاً به پیامبر و خاندان گرامی وی مستند شده و ثانیاً توسط «فاء» تفریع بر ابتهال آنان مترتب گردیده است. گویا این حقیقت را آن گروه از نصارای نجران نیز دریافتند. در این رابطه به یک جمله ازحدیثی که فخر رازی در تفسیر خویش آورده است توجه می کنیم:

«... فقال اسقف نجران: یا معشر النصاری! إنّی لأری وجوهاً لو سألوا الله أن یزیل جبلا من مکانه لأزاله بها، فلاتباهلوا فتهلکوا و لایبقی علی وجه الأرض نصرانیّ إلی یوم القیامه».(۱)

اسقف نجران (مهتر و عالم نصاری با مشاهده آن چهره های نورانی چنان تحت تأثیر قرار گرفت که) گفت: ای گروه نصاری! من چهره هایی را

۱- (۱) - التفسیر الکبیر، فخر رازی، ج ۸، ص ۸۰، دار احیاء التراث العربی

می بینم که اگر از خدا بخواهند کوهی را از جای بر کند آن را بر خواهد کند. از این رو با آنان مباهله نکنید که نابود

خواهید شد و هیچ نصرانی بر روی زمین تا روز قیامت باقی نخواهد ماند.

با دقت در مضمون آیه این امور به وضوح روشن گردید:

۱ - پیامبر صلی الله علیه و آله خانـدان گرامی خویش را همراه خود آورد تا در کنار وی در این ابتهال سـرنوشت ساز شـرکت کننـد، و مبـاهله می بـایست به طور مشترک از سوی او و خانـدان گرامی وی انجـام شود تـا در جعل لعنت و عـذاب بر کاذبان مؤثر افتد.

۲ - ایمان و یقین آن حضرت و خاندان گرامی وی به محتوای رسالت و دعوت او برای همگان ظاهر شد.

۳ - مقام والا و رفیع خاندان گرامی وی و قرب آنان به خدا در این قصه برای جهانیان تجلی پیدا کرد.

اکنون ببینیم پیامبر صلی الله علیه و آله از «أبناءنا» (پسران آن حضرت) و از «نساءنا» (زنان آن حضرت) و از

«أنفسنا» (کسانی که مانند نفس وی به شمار می آمدند) چه کسانی را همراه خویش آورد؟

ص:۴۲

محور سوم

پیامبر صلی الله علیه و آله چه کسانی را برای مباهله آورد؟

ص:۴۳

محور سوم: پیامبر صلی الله علیه و آله چه کسانی را برای مباهله آورد؟

اشاره

به اتفاق شیعه و اهل سنّت، پیامبر صلی الله علیه و آله برای مباهله کسی جز علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را همراه خویش نیاورد. در این زمینه چند مسأله شایسته بررسی است:

الف: احادیثی که حضور خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله در صحنه مباهله را بیان کرده اند.

ب: اعتبار احادیث و صحت صدور آنها.

ج: روایتی که در برخی کتب اهل سنت ذکر شده ولی مورد توجه واقع نشده است.

احادیث حضور خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله در مباهله

۱ – احادیث اهل سنت

اشاره

نظر به اینکه در این نوشتار بیشتر روی سخن با اهل سنّت است احادیثی که آورده می شود بیشتر از منابع

حدیثی آنان است. به عنوان نمونه چند حدیث در این زمینه آورده می شود:

حدیث اول

اشاره

در صحیح مسلم(۱) و سنن ترمذی(۲) و مسند احمد(۳) این حدیث آمده و لفظ مسلم چنین است:

حدثنا قتیبه بن سعید و محمد بن عباد... قالا: حدثنا حاتم (و هو ابن اسماعیل) عن بکیر بن مسمار، عن عامر بن سعد بن أبیوقاص، عن أبیه، قال: أمر معاویه بن أبی سفیان سعداً فقال: ما منعک أن تسبّ أباالتراب؟ فقال: أمّا ما ذکرتُ ثلاثاً قالهنّ له رسول الله صلی الله علیه و آله فلن أسبّه. لأن تکون لی واحده منهنّ أحبّ إلیّ من حمر النعم.

۱- (۱) - صحیح مسلم، ج ۵، ص ۲۳، کتاب فضائل الصحابه، باب من فضائل علی بن أبی طالب، ح ۳۲، مؤسسه عزالدین للطباعه و النشر

۲- (۲) - سنن ترمذی، ج ۵، ص ۵۶۵، دارالفکر

۳- (۳) - مسند احمد، ج ۱، ص ۱۸۵، دار صادر، بیروت

سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله یقول له لمّا خلّفه فی بعض مغازیه فقال له علیّ: یا رسول الله، خلّفتنی مع النساء و

الصبیان؟ فقال له رسول الله صلی الله علیه و آله: أما ترضی أن تکون منّی بمنزله هارون من موسی إلاّ انه لا نبوّه بعدی؟

وسمعته یقول یوم خیبر: لأُعطینّ الرایه رجلا یحبّ الله و رسوله و یحبّه الله و رسوله. قال: فتطاولنا لها. فقال: ادعوا لی علیّاً. فأُتی به أرمد، فبصق فی عینه و دفع الرایه إلیه، ففتح الله علیه.

ولمّا نزلت هذه الایه (... فقل تعالوا ندع ابناءنا و ابناءکم) دعا رسول الله صلی الله علیه و آله علیّاً و فاطمه و حسناً و حسیناً، فقال: اللّهمّ هؤلاء أهلی.

قتیبه بن سعید برای ما حدیث کرد... از عامر بن سعد بن ابی وقاص از پدرش(سعد بن ابی وقاص) که معاویه سعد را امر کرد و گفت: تو را چه مانع است که ابوتراب (علی بن ابی طالب علیه السلام) را دشنام دهی؟ (سعد) گفت:

مـن سه چیز (سه فضـیلت) را از او در خـاطر دارم، که رسـول خـدا صـلی الله علیه و آله دربـاره وی فرمـوده است، هرگز وی را دشنام نخواهم داد. چنانچه من یکی از این سه فضیلت را می داشتم از شتران سرخ مو برایم محبوب تر بود:

۱. شـنیدم پیـامبر خـدا صـلی الله علیه و آله در حـالی که وی را در برخی از جنگهـا در مـدینه به جای گذاشـته بود و علی علیه السـلام گفت: یا رسول الله! مرا با زنان و بچه ها (در شـهر) به جا می گـذاری؟ فرمود: آیا راضـی نیستی که تو نسـبت به من به منزله هارون باشی نسبت به موسی، جز اینکه پس از من پیامبری نیست؟

۲. شـنیدم رسول الله صـلی الله علیه و آله در خیبر می فرمود: هر آینه پرچم را به مردی خواهم داد که خدا و رسولش را دوست دارد و خدا و رسولش هم او را دوست دارند. (سـعد) گفت: ما برای این (مقام بزرگ) سـر می کشیدیم (که آن حضرت ما را برای این کار تعیین خواهد

کرد یا نه؟) آنگاه فرمود: علی را برایم صدا کنید. علی را در حالی که درد چشم داشت نزد آن حضرت آوردند و آب دهان مبارک در چشم وی افکند و پرچم را به وی داد و خداوند پیروزی را به دست وی نصیب مسلمانان گردانید.

۳. وقتی این آیه نازل گردید: (... فَقُلْ تَعالَوْا نَدْعُ أَبْناءَنا وَ أَبْناءَكُمْ وَ نِساءَنا وَ نِساءَكُمْ وَ أَنْفُسَنا وَ أَنْفُسَكُمْ...) پیامبر صلی الله علیه و آله علی و فاطمه وحسن و

حسین علیهم السلام را فراخواند و فرمود: «خدایا، اینان اهل من هستند».

نکات مستفاد از این حدیث

۱. جمله اخیر که در حدیث آمده بود:

«اللّهمّ هؤلاء أهلی»؛ خدایا اینان اهل من هستند، دلالت می کند بر این که «ابناء» و «نساء» و «انفس» که در آیه کریمه آمده اند به لحاظ این است که آنان اهل پیامبرند.

۲. هر یک از «ابناء و نساء و انفس» جمع مضاف هستند (چنانکه قبلا گفته شد) اقتضا دارد که آن حضرت تمام پسران و زنان خانواده خویش و کسانی که مانند خود او شمرده می شوند، همه را باید در صحنه مباهله بیاورد، در حالی که از «ابناء» تنها «حسن و حسین» و از «نساء» تنها «فاطمه» و از «انفس» تنها «علی» علیهم السلام را آوردند. این مطلب با توجه به اینکه می فرماید: «خدایا اینها اهل من هستند» می رساند که اهل آن حضرت تنها اینان هستند و همسران وی خارج از اهل آن حضرت (به این معنی) هستند.

۳. واژه «أهل» و «أهل البیت» معنای اصطلاحی ویژه ای دارد که جز بر این پنج تن که آل عبا و اصحاب کساء نامیده می شوند، بر دیگران قابل اطلاق نیست و این مطلب از احادیث بسیاری که در

ذیل آیه تطهیر و مناسبتهای دیگر از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است به خوبی استفاده می شود.

حدیث دوم

اشاره

فخر رازی در تفسیر کبیر ذیل آیه مباهله آورده است:

«روی أنّه علیه السلام لمّا أورد الدلائل علی نصاری نجران، ثمّ إنّهم أصرّوا علی جهلهم، فقال علیه السلام: إنّ الله أمرنی إن لم تقبلوا الحجّه أن أُباهلکم. فقالوا: یا أباالقاسم، بل نرجع فننظر فی أمرنا ثمّ نأتیک.

فلمّا رجعوا قالوا للعاقب - و کان ذا رأیهم -: یا عبدالمسیح، ما تری؟ فقال: والله لقد عرفتم یا معشر النصاری أنّ محمداً نبّی مرسل و لقدجاءکم بالکلام الحق فی أمر صاحبکم. والله ما باهَلَ قوم نبیّاً قط فعاش کبیرهم و لا نبت صغیرهم! و لئن فعلتم لکان الاستئصال، فإن أبیتم إلّا الإصرار علی دینکم و الإقامه علی ما أنتم علیه فوادِعوا الرجل و انصرفوا إلی بلادکم.

وکان رسول الله صلی الله علیه و آله خرج و علیه مرط من شعر أسود، و کان قداحتضن الحسین و أخذ بید

الحسن، و فاطمه تمشی خلفه و علیّ علیه السلام خلفها، و هو یقول: إذا دعوت فأمّنوا.

فقال أُسقف نجران: یا معشر النصاری! إنّی لأری وجوهاً لو سألوا الله أن یزیل جبلا من مکانه لأزاله بها! فلاتباهلوا فتهلکوا، و لایبقی علی وجه الأرض نصرانیّ إلی یوم القیامه.

ثمّ قالوا: یا أباالقاسم! رأینا أن لانباهلک و أن نقرّک علی دینک فقال: - صلوات الله علیه - فإذا أبیتم المباهله فاسلموا یکن لکم ما للمسلمین، و علیکم ما علی المسلمین، فأبوا، فقال: فإنّی أُناجزکم القتال، فقالوا: ما لنا بحرب العرب طاقه، و لکن نصالحک علی أن لاتغزونا و لاتردّنا عن دیننا علی أن نؤدّی إلیک فی کلّ عام ألفی حلّه: ألفاً فی صفر و ألفاً فی رجب، و ثلاثین درعاً عادیه من حدید، فصالَحهم علی ذلک.

وقال: والّذی نفسی بیده إنّ الهلاک قد تدلّی علی أهل نجران، و لو لاعنوا لمسخوا قرده و

خنازیر، و لاضطرم علیهم الوادی ناراً، و لاستأصل الله نجران و أهله

حتی الطیر علی رؤس الشجر، و لما حال الحول علی النصاری کلّهم حتی یهلکوا.

وروی أنّه - علیه السلام - لمّا خرج فی المرط الأسود فجاء الحسن علیه السلام فأدخله، ثمّ جاء الحسین علیه السلام فأدخله، ثمّ فاطمه - علیها السلام -، ثمّ علی علیه السلام، ثمّ قال: (إنّما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهّرکم تطهیراً). و اعلم أنّ هذه الروایه کالمتّفق علی صحّتها بین أهل التّفسیر و الحدیث.»(۱)

وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله دلایل را بر نصارای نجران اقامه کرد و آنان بر جهل و نادانی خویش اصرار ورزیدند، آن حضرت فرمود: خدا به من امر کرده است که اگر شما ادله را نپذیرید با شما مباهله کنم. گفتند: یا ابا القاسم!

۱- (۱) - تفسیر کبیر فخر رازی، ج ۸، ص ۸۰، داراحیاء التراث العربی

ما باز می گردیم و درباره کار خویش می اندیشیم، و سپس نزد تو می آییم.

وقتی (میان قوم خویش) بازگشتند به «عاقب» - که صاحب نظر آنان بود - گفتند: یا عبدالمسیح! نظر تو در این باره چیست؟ وی گفت: ای گروه نصاری،

شما محمد را می شناسید و می دانید که وی پیامبر و فرستاده خداوند است و سخن حق را درباره صاحب شما (یعنی حضرت عیسی) آورده است. به خدا سوگند هیچ قومی با پیامبرشان مباهله نکرده اند جز آنکه بزرگ و کوچک آنان از بین رفته اند. چنانچه شما هم به مباهله تن دهید بکلی از بین خواهید رفت.

بنابراین اگر همچنان اصرار دارید که بر دین خود باقی بمانید او را واگذارید و به شهر خویش باز گردید.

پیامبر صلی الله علیه و آله (برای مباهله) بیرون آمد در حالی که حسین علیه السلام را در آغوش داشت و

دست حسن علیه السلام را گرفته بود و فاطمه علیها السلام دنبال آن حضرت و علی علیه السلام پشت سر وی در حرکت بودند، در حالی که می فرمود: «هنگامی که من دعا کردم، شما آمین بگویید».

اسقف نجران گفت: ای گروه نصاری! من چهره هایی را مشاهده می کنم که اگر از خدا بخواهند کوهی را از جای خویش برکَند، آن را برخواهد کَند. پس با اینان مباهله نکنید که نابود می شوید و هیچ

نصرانی بر روی زمین تا روز قیامت باقی نخواهد ماند.

سپس گفتند: یا اباالقاسم! نظر ما این است که با شما مباهله نکنیم. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: حال که مباهله نمی کنید، پس مسلمان شوید تا با مسلمانان در سود و زیانشان سهیم باشید. آن را هم نپذیرفتند. فرمود: در این صورت جنگ ما با شما حتمی است.

ص:۵۴

گفتند: ما توان جنگیدن با اعراب را نداریم، ولی با شما مصالحه می کنیم که با ما نجنگید و ما را از دینمان باز نگردانید، و در مقابل، ما هر سال دو هزار حُله، هزار حله در ماه صفر و هزار حله در ماه رجب و سی زره آهنین به شما بپردازیم. حضرت آن را پذیرفت و بر این اساس با آنان مصالحه کرد.

آنگاه فرمود: سوگند به خدایی که جانم در دست اوست، اهل نجران در آستانه نابودی قرار گرفتند، و اگر مباهله کرده بودند به صورت میمون و خوک مسخ شده بودند، و بیابانی که در آن قرار داشتند در آتش فرو می رفت و خداوند نجران و اهل آن را ریشه کن و نابود می ساخت، حتی پرندگانی که روی درختان

قرار داشتند، از بین می رفتند و یک سال نمی گذشت که کل نصاری به نابودی می گراییدند.

روایت شده است هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله با آن عبای موبین سیاه بیرون آمد (فرزندش) حسن را

نیز در آن داخل ساخت، و حسین آمد و او را نیز داخل نمود و علی و فاطمه علیهم السلام هم آمدند. سپس فرمود: (إنّما یرید الله...) جز این نیست که خداوند اراده کرده است پلیدی را از شما اهل البیت دور سازد و شما را به گونه ویژه ای پاکیزه قرار دهد.

فخر رازی در مورد صحت این حدیث می گوید: «گویا این حدیث مورد اتفاق علمای تفسیر و حدیث است».

نکته های مستفاد از حدیث

در این حدیث نکاتی شایسته یادآوری است:

۱ - حضور خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله در حدیث این گونه بیان شده است که: خود آن حضرت در جلو در حالی که حسین علیه السلام را - که کودکی بود - در آغوش داشت، و دست حسن علیه السلام را - که او نیز کودکی است (اندکی از حسین بزرگ تر) - در دست دارد، و فاطمه علیها السلام دختر گرامی آن حضرت به دنبال وی و علی علیه السلام پس از فاطمه علیها السلام است.

این کیفیت، بسیار جالب توجه و چشمگیر است.

چه اینکه این هیأت با آنچه در آیه مباهله آمده منسجم است. این انسجام را می توان در ابعاد ذیل بررسی کرد:

الف: ترتیبی که در آمدن آنان وجود دارد تبلور همان ترتیبی است که در آیه کریمه است. یعنی نخست «أبناءنا» و سپس «نساءنا» و پس از آن «انفسنا» است.

ب: اینکه رسول الله صلی الله علیه و آله فرزند کوچک خود حسین بن علی علیه السلام را در آغوش گرفته و دست فرزند خردسال دیگرش حسن بن علی علیه السلام را در دست دارد، عینیت تعبیر «أبناءنا» در آیه است.

ج: در میان قرار گرفتن فاطمه علیها السلام مصداق منحصر به فرد «نساءنا» در این گروه - که از پیش رو و پشت سر مورد ستر و حفاظ قرار گرفته بود، می تواند تجسم تعبیر نسائنا در آیه باشد.

۲ - در این حدیث پیامبر به خاندان گرامی اش فرمود: «اذا دعوت فأمّنوا» یعنی: آنگاه که من دعا

کردم شما آمین(۱) بگویید، و این همان چیزی است که در آیه مباهله آمده است: (نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللّهِ عَلَى الْكاذِبِينَ).

در اینجا «ابتهال» تنها به پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت داده نشده است، بلکه ابتهال هم از ناحیه خود پیامبر - به شکل دعا - و هم از ناحیه

عزیزانی که همراه وی آمده اند - به صورت آمین گفتن - باید تحقق یابد تا موجب جعل هلاکت و عقوبت الهی بر دروغگویان (در این واقعه) شود که گذشت.

۳ - اعتراف آن گروه از نصاری به فضیلت و مقام آنان، و در نهایت انصرافشان از مباهله پس از مشاهده چهره های نورانی و مقدس آنان.

۱- (۱) - آمین که پس از دعا گفته شود درخواست اجابت دعا از خداوند متعال است

حدیث سوم

اشاره

حدیث دیگری که واژه های «ابناءنا» و «نساءنا» و «انفسنا» در آن تنها بر علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام تطبیق شده، حدیث «مناشده یوم الشوری» است. در این حدیث امیرالمؤمنین علی علیه السلام برای اصحاب شوری (عثمان بن عفان و عبدالرحمن بن عوف و طلحه و زبیر و سعد بن أبی وقاص) در روزی که این شورا تشکیل شد و منتهی به خلافت عثمان گردید فضایل خویش را یادآور می شود. بدین ترتیب که در مطرح کردن هر یک از فضیلتهای خویش آنان را به خدا سوگند می دهد و از آنان نسبت به وجود انحصاری این فضیلتها درباره خود اعتراف می گیرد. حدیث از این قرار است:

«أخبرنا أبوعبدالله محمد بن إبراهیم، أنا أبوالفضل أحمد بن عبدالمنعم بن أحمد ابن بندار، أنا أبوالحسن

العتیقی، أنا أبوالحسن الدارقطنی، نا أحمد بن محمد بن سعید، نا یحیی بن زکریا بن

شیبان، نا یعقوب بن سعید، حدثنی مثنی أبوعبدالله، عن سفیان الثوری، عن أبی إسحاق السبیعی، عن عاصم بن ضمره و هبیره. و عن العلاء بن صالح، عن المنهال بن عمرو، عن عباد بن عبدالله الأسدی. و عن عمرو بن واثله قالوا:

قال علیّ بن أبی طالب یوم الشوری: والله لأحتجنّ علیهم بما لایستطیع قُرَشیّهم و لا عربیّهم و لا عجمیّهم ردّه و لایقول خلافه. ثمّ قال لعثمان بن عفان و لعبدالرحمن بن عوف و الزبیر و لطلحه و سعد - و هم أصحاب الشوری و کلّهم من قریش، و قد کان قدم طلحه -: انشدکم بالله الذی لا إله إلاّ هو، أفیکم أحد وحّد الله قبلی؟ قالوا: اللّهمَّ لا.

قال: أنشدکم بالله، هل فیکم أحد صلّی لله قبلی و صلّی القبلتین؟ قالوا: اللّهمّ لا.

قال: أنشدکم بالله، أفیکم أحد أخو رسول الله - صلی الله علیه وسلم - غیری، إذ آخی بین المؤمنین

فآخی

بینی و بین نفسه و جعلنی منه بمنزله هارون من موسی إلّا أنی لست بنبیٍّ؟ قالوا: لا.

قال: أنشدکم بالله، أفیکم مطهَّر غیری، إذ سدّ رسول الله صلی الله علیه و آله أبوابکم و فتح بابی و کنت معه فی مساکنه و مسجده؟ فقام إلیه عمّه فقال: یا رسول الله، غلّقت أبوابنا و فتحت باب علیّ؟ قال: نعم، الله أمر بفتح بابه و سدّ أبوابکم!!! قالوا: اللّهمّ لا.

قال: نشدتکم بالله، أفیکم أحد أحبّ إلی الله و إلی رسوله منّی إذ دفع الرایه إلیّ یوم خیبر فقال: لأعطینّ الرایه إلی من یحبّ الله و رسوله و یحبّه الله و رسوله، و یوم الطائر إذ یقول: «اللّهمّ ائتنی بأحبّ خلقک إلیک یأکل معی»، فجئت فقال: «اللّهمّ و إلی رسولک، اللّهمَّ و إلی رسولک» غیری؟(۱) قالوا: اللّهمّ لا.

۱- (۱) شاید مراد این باشد که «خدایا، نزد پیامبرت نیز محبوبترین خلق علی است

قال: نشدکم بالله، أفیکم أحد قدم بین یدی نجواه صدقه غیری حتی رفع الله ذلک الحکم؟ قالوا: اللّهمّ لا.

قال: نشدتکم بالله، أفیکم من قتل مشرکی قریش و العرب فی الله و فی رسوله غیری؟ قالوا: اللّهمّ لا.

قال: نشدتکم بالله، أفیکم أحد دعا رسول الله صلی الله علیه و آله فی العلم و أن یکون اذنه الواعیه مثل ما دعا لی؟ قالوا: اللّهمّ لا.

قال: نشدتکم بالله، هل فیکم أحد أقرب إلی رسول الله صلی الله علیه و آله فی الرحم و من جعله رسول الله صلی الله علیه و آله نفسه و إبناه أبناءه و... غیری؟ قالوا: اللّهمّ لا(۱)...»

در این حدیث عاصم بن ضمره و هبیره و عمرو بن واثله از علی علیه السلام - روایت کرده اند که آن حضرت در روز شورا چنین فرمود:

۱- (۱) - تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۲، ص ۴۳۱، دار الفکر

به خدا سوگند هر آینه بر شما چنان استدلال کنم که هیچ قرشی و عرب یا عجمی نتواند آن را رد کند و خلاف آن را مطرح سازد.

شما را به خدایی که هیچ خدایی جز او نیست سوگند می دهم، آیا از شما کسی هست که پیش از من خدا را به یگانگی پرستیده باشد؟ گفتند: بار خدایا! خیر.

فرمود: شما را به خدا سوگند! آیا در میان شما جز من کسی هست که برادر رسول الله صلی الله علیه و آله باشد، آنگاه که میان مؤمنان اخوت و برادری برقرار نمود، و مرا برادر خود ساخت و مرا نسبت به خود به منزله هارون برادر موسی قرار داد، جز اینکه من پیامبر نیستم؟ گفتند: خیر.

فرمود: شما را به خدا سوگند می دهم، آیا میان شما جز من کسی هست که پاکیزه قرار داده شده باشد، آنگاه که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله درهای خانه های شما را به مسجد بست و درِ خانه مرا باز گذاشت و من در مسکن و مسجد با او (و در حکم او) بودم که عمویش (عباس) برخاست و

گفت: یا رسول الله! درهای خانه های ما را بستی و در خانه علی را باز گذاشتی. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: این خدا بود که به باز گذاشتن در خانه وی و بستن درهای شما فرمان داد؟ گفتند: بار خدایا! خیر.

فرمود: شما را به خدا سوگند می دهم، آیا در میان شما کسی هست که خدا و رسولش وی را بیش از من دوست بدارند، آنگاه که پیامبر صلی الله علیه و آله پرچم را روز خیبر بلند کرده و گفت: «هر آینه پرچم را به کسی

خواهم داد که خدا و رسولش را دوست بدارد و خدا و رسولش هم وی را دوست بدارند»، و روزی که درباره پرنده بریان فرمود: «خدایا، کسی را که از همه بیشتر دوست می داری نزد من آور تا با من هم غذا شود»، و در پی این دعا من آمدم. کیست که این مطلب برای او اتفاق افتاده باشد جز من؟ گفتند: بار پروردگارا، خیر.

فرمود: شما را به خدا سوگند می دهم، آیا در میان شما جز من کسی هست که پیش از نجوای

خویش صدقه ای داده باشد تا زمانی که خداوند این حکم را نسخ کرد؟ گفتند: بار خدایا، خیر. فرمود: شما را به خدا سوگند، آیا میان شما جز من کسی هست که مشرکان قریش و عرب را در راه خدا و رسولش کشته باشد؟ گفتند: بار خدایا، خیر.

فرمود: شما را به خدا سوگند، آیا میان شما کسی هست که پیامبر صلی الله علیه و آله برایش در مورد (افزایش) علم دعا کرده باشد و گوش شنوای وی باشد آن گونه که درباره من دعا کرد؟ گفتند: بار خدایا، خیر.

فرمود: شما را به خدا سوگند، آیا میان شما کسی هست که در خویشاوندی به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از من نزدیکتر باشد و کسی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله او را نفس خود و پسران او را پسران خود و... قرار داده باشد؟ گفتند: بار خدایا، خیر.

ص:۶۵

همین گونه که ملاحظه می کنیم در این حدیث حاضران در صحنه مباهله که پیامبرآنان را به امر خداوند آورده در انحصار علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام قرار داده شده است.

صحت و اعتبار احادیث

از احادیث اهل سنّت به همین اندازه که آوردیم بسنده می کنیم، و درباره صحّت مضمون این احادیث یعنی انحصار حاضران در صحنه مباهله به پنج تن آل عبا (علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام) تنها مطلبی را که حاکم نیشابوری آورده است یادآور می شویم:

وی در کتاب معرفه علوم الحدیث(۱) نخست نزول آیه مباهله را از ابن عباس نقل می کند و اینکه علی علیه السلام نفس پیامبر و «نساءنا»

درباره فاطمه و «ابناءنا» درباره حسن و حسین علیهم السلام است، می آورد. آن گاه اخباری را که در تفاسیر از ابن عباس و دیگران در این زمینه وارد شده است را

۱- (۱) - معرفه علوم الحدیث، ص ۵۰، دارالکتب العلمیه، بیروت

متواتر دانسته و سخن پیامبر صلی الله علیه و آله را که به خاندان گرامی خویش اشاره کرد و فرمود:

«هؤلاء أبناءنا و أنفسنا و نساءنا» یادآور می شود.

نقل احادیث این باب که از گروهی از صحابه مانند جابر بن عبدالله و ابن عباس و امیرالمؤمنین علی علیه السلام به طرق متعدد نقل شده است در این جزوه مختصر نمی گنجد از این رو قسمتی از منابع که احادیث در آنها یادآوری شده یا به آنها اشاره گردیده در پاورقی آمده است.(۱)

ص:۶۷

۱- (۱) - احکام القرآن/ جصاص / ج ۲ / ص ۱۴ / دار الکتاب العربی بیروتاختصاص مفید/ ص ۵۶ / من منشورات جماعه المدرسین فی الحوزه العلمیهاسباب النزول / ص ۶۸ / دار الکتب العلمیه بیروتاسد الغابه / ج ۴ / ص ۲۵ / دار احیاء التراث العربی بیروت

۲ – احادیث شیعه امامیه

اشاره

در میان احادیث شیعه نیز احادیث فراوانی درباره این واقعه می توان یافت، مناسب است نمونه هایی از آنها را یادآور شویم:

ص:۷۰

حدیث اول

«علی بن ابراهیم، قال حدثنی ابی، عن النضر بن سوید، عن ابن سنان، عن ابیعبدالله علیه السلام ان نصاری نجران لما وفدوا علی رسول الله صلی الله علیه و آله و کان سیدهم الاهتم و العاقب و السید و حضرت صلوتهم فاقبلوا یضربون بالناقوس و صلوا فقال اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله یا رسول الله هذا فی مسجدک، فقال دعوهم فلما فرغو ادنوا من رسول الله صلی الله علیه و آله فقالوا له الی ما تدعونا؟ فقال الی شهاده ان لا اله الا الله و انی رسول الله صلی الله علیه و آله و ان عیسی عبد مخلوق یأکل و یشرب و یحدث قالوا فمن ابوه؟ فنزل الوحی علی رسول الله صلی الله علیه و آله فقال قل لهم ما تقولون فی آدم اکان عبداً مخلوقاً یأکل و یشرب و یحدث و ینکح؟ فسألهم النبی صلی الله علیه و آله فقالوا نعم، قال فمن ابوه؟ فبهتوا فانزل الله «ان مثل عیسی عندالله کمثل آدم خلقه

من تراب ثم قال له کن فیکون» الی قوله «فنجعل لعنه الله علی الکاذبین» فقال رسول الله صلی الله علیه و آله فباهلونی فان

کنت صادقاً انزلت اللعنه علیکم و ان کنت کاذباً نزلت علی، فقالوا انصفت نتواعدوا للمباهله فلما رجعوا الی منازلهم فقال رؤساؤهم السید و العاقب و الاهتم ان باهلنا بقومه باهلناه فانه لیس بنبی و ان باهلنا باهل بیته خاصه فلا نباهله فانه لایقدم علی اهلبیته الا- و هو صادق، فما اصبحوا جاؤا الی رسول الله صلی الله علیه و آله و معه امیرالمؤمنین و فاطمه و الحسن و الحسین علیهم السلام فقال النصاری من هؤلاء؟ فقیل لهم هذا ابن عمه و وصیه و ختنه علی بن ابیطالب علیه السلام و هذا ابنته فاطمه و هذان ابناه الحسن و الحسین ففرقوا فقالوا لرسول الله نعطیک الرضا فاعفنا من المباهله فصالحهم رسول الله صلی الله علیه و آله علی الجزیه فانصرفوا.»

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که وقتی نصارای نجران بر پیامبر صلی الله علیه و آله وارد شدند هنگام نمازشان فرا رسید. همانجا به زدن ناقوس پرداختند و نماز را (طبق مراسم خویش) به جا آوردند.

ص:۷۲

اصحاب گفتند: یا رسول الله! اینان در مسجد شما اینگونه عمل می کنند! فرمود: آنان را واگذارید.

هنگامی که از نماز فارغ شدند نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند و گفتند: ما را به چه دعوت می کنی؟ فرمود: به یگانه پرستی و اینکه من فرستاده خدایم و اینکه عیسی بنده و آفریده خداست، می خورد و می آشامد و قضای حاجت می کند. گفتند: (اگر او بنده خداست) پس پدرش کیست؟ وحی بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل گردید که چه می گویید درباره آدم؟ او بنده و آفریده خداست و می خورد و می آشامد... و نکاح می کند، گفتند: آری. فرمود:

اگر هر کس بنده و آفریده خداست باید پدر داشته باشد، پس پدر آدم کیست؟ آنان از پاسخ ناتوان ماندند. خداوند این دو آیه کریمه را نازل ساخت که(إِنَّ مَثَلَ عِیسی عِنْدَ اللّهِ کَمَثَلِ آدَمَ، خَلَقَهُ مِنْ تُرابٍ ثُمَّ قالَ لَهُ کُنْ فَیَکُونُ * فَمَنْ حَاجَّکَ فِیهِ مِنْ بَعْدِ ما جاءَکَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعالَوْا نَدْعُ أَبْناءَنا وَ أَبْناءَکُمْ وَ نِساءَنا وَ نِساءَکُمْ وَ

أَنْفُسَنا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللّهِ عَلَى الْكاذِبِينَ)۱ یعنی براستی مثل عیسی نزد خدا مانند مثل آدم است که او را از خاک آفرید، سپس او را با امر«کن» موجود ساخت. (و به دنبال این آیه، آیه مباهله را نازل فرمود).

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: با من مباهله کنید، چنانچه من راست گفته باشم عذاب بر شما نازل می گردد و اگر دروغ گفته باشم عذاب بر من نازل خواهد شد.

گفتند: به انصاف نظر دادی و قرار مباهله گذاشتند. وقتی به منازل خویش بازگشتند رؤسای آنان گفتند: اگر محمد صلی الله علیه و آله با قومش برای مباهله بیاید او پیامبر نیست و با او مباهله خواهیم کرد، و اگر با خانواده و نزدیکانش بیاید مباهله نخواهیم کرد.

صبحگاهان که آمدند دیدند امیرالمؤمنین و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام همراه پیامبر صلی الله علیه و آله هستند. آنگاه پرسیدند: اینان کیستند؟

به آنـان گفته شـد: آن مرد پسـر عمو و وصـی و دامـادش علی بن ابی طـالب علیه السـلام است و آن زن دخترش فـاطمه علیهم السلام و آن دو کودک حسن و حسین علیهما السلام هستند.

آنـان از مبـاهله منصـرف شدنـد و به حضـرت گفتنـد: «مـا موجبـات رضایت تو را فراهم می کنیم. ما را از مباهله معاف بـدار»! حضرت با آنان مصالحه کرد و قرار شد جزیه بپردازند.(۱)

حدیث دوم

«ابن بـابویه... عن ابی الحسن الرضا علیه السـلام فی حـدیثه مع المأمون و العلماء، فی الفرق بین العتره و الامه و فضل العتره علی الامه، و اصطفاء

العتره... فقال الرضا... حین میّز الله تعالی الطاهرین من خلقه و امر نبیه

۱- (۱) - تفسیر علی بن ابراهیم، مطبعه النجف، ج ۱، ص ۱۰۴؛ البرهان، ج ۱، ص ۲۸۵

بالمباهله بهم فی آیه الابتهال فقال عز و جل «فمن حاجّک فیه من بعد ما جائک من العلم فقل تعالوا ندع ابنائنا و ابنائکم و نسائنا و نسائکم و انفسنا و انفسکم» قالت العلماء عنی به نفسه قال ابوالحسن علیه السلام غلطتم انما عنی به علی بن ابی طالب علیه السلام و مما یدل علی ذلک قول النبی صلی الله علیه و آله حین قال لینتهین بنو ولیعه او لابعثن الیهم رجلا کنفسی یعنی علی بن ابی طالب علیه السلام و عنی بالابناء الحسن و الحسین، و عنی بالنساء فاطمه، فهذه خصوصیه لایتقدم فیها احد و فضل لایلحقهم فیه بشر، و شرف لایسبقهم الیه خلق، اذ جعل نفس علی کنفسه.»

ابن بابویه از امام رضا علیه السلام روایت می کند: در سخنی که حضرت با مأمون و علما (درباره فرق عترت و امت و فضلیت عترت بر امت) داشت فرمود: آنجا که خداوند درباره افرادی که از طهارت ویژه خدایی برخوردارند بیان می کند و پیامبرش را فرمان می دهد که آنان را برای مباهله بیاورد می فرماید:

(... فَقُلْ: تَعالَوْا نَدْعُ أَبْناءَنا وَ أَبْناءَكُمْ وَ نِساءَنا وَ نِساءَكُمْ وَ أَنْفُسَنا وَ أَنْفُسَكَمْ...)

علما به آن حضرت گفتند: مقصود از «أنفسنا» خود پیامبر صلی الله علیه و آله است! امام رضا علیه السلام فرمود: اشتباه کردید. مقصود از «أنفسنا» علی بن ابی طالب است. به دلیل اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله به بنی ولیعه فرمود:

«أولأبعثنّ إليهم رجلا كنفسى» یعنی: باید بنی ولیعه

دست از کار خویش بردارند، در غیر این صورت مردی را که مانند خودم باشد به سوی آنان خواهم فرستاد.

و مقصود از «أبناءنا» حسن و حسین و مقصود از «نساءنا» فاطمه است و این ویژگی است که هیچ کس نمی تواند به آن دست یابد و فضیلتی است که در توان بشری نیست که به آن برسد و شرافتی است که کسی نمی تواند به آن نایل گردد یعنی نفس علی علیه السلام را مانند نفس خود قرار داد.(۱)

۱- (۱) - عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۲۹، دار العلم - تفسیر البرهان، ج ۱، ص ۲۸۹، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان

حدیث سوم

«... باسناده، رفعه الی موسی بن جعفر علیه السلام فی حدیث له مع الرشید، قال الرشید له کیف قلتم انا ذریه النبی و النبی صلی الله علیه و آله لم یعقب و انما العقب للذکر لاللانثی و انتم ولد البنت و لایکون لها عقب؟ فقلت اسالک بحق القرابه و القبر و من فیه الا ما عفانی عن هذه المسئله، فقال تخبرنی بحجتکم فیه یا ولد علی و انت یا موسی یعسوبهم و امام زمانهم کذا انهی الی و لست اعفیک فی کل ما اسئلک عنه حتی تأتینی فیه بحجه من کتاب الله و انتم تدّعون معشر ولد علی انه لایسقط عنکم منه شیء

لاالف و لا واو الا و تأویله عندکم و احتججتم بقوله عز و جل «ما فرّطنا فی الکتاب من شیء» و قد استغنیتم عن رأی العلماء و قیاسهم، فقلت تأذن لی فی الجواب؟ قال هات قلت «اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم، و من ذریه داود و سلیمن و ایوب و یوسف و موسی و هرون و کذلک نجزی المحسنین و زکریا و یحیی و عیسی و الیاس» من ابو عیسی یا امیر

المؤمنين؟ فقال ليس له اب فقلت انما الحقه الله بـذراری الانبياء من طريق مريم، و كذلك الحقنا الله تعالى بذراری النبی من قبل امنـا فـاطمه ازيـدك يـا امير المؤمنين؟ قال هات قلت قول الله عز و جل «فمن حاجّك فيه من بعـد ما جائك من العلم فقل تعالوا ندع ابنائنا و ابنائكم و نسائنا و نسائكم و انفسـنا و انفسـكم ثم نبتهل فنجعل لعنه الله على الكاذبين» و لم يدّع احد انه ادخل النبی تحت الكسـاء عنـد المبـاهله مع النصـاری الاـ على بن ابی طـالب و فـاطمه و الحسن و الحسـين فكـان تأويل قوله عز و جل ابنائنا الحسن و الحسين و نسائنا فاطمه و انفسنا على بن ابی طالب عليه السلام».

در اين حديث هارون الرشـيد به موسـی بن جعفر عليه السلام می گويد: شما چگونه خويشتن را ذريه پيامبر صلی الله عليه و آله می دانيد در حالی كه نسل انسان از طريق پسر گسترش می يابد و شما فرزند دختر پيامبر هستيد.

حضرت از پاسخ اين سؤال عذر خواست. هارون گفت: بايد دليل خويش را در اين مسأله بيان كنی.

شما فرزندان علی علیه السلام ادعای آگاهی کامل نسبت به قرآن دارید و اینکه هیچ حرفی از آن از قلمرو علم شما بیرون نیست و در این زمینه به قول خدای تعالی: (... ما فَرَّطْنا فِی الْکِتابِ مِنْ شَیْ ءٍ...)۱ استدلال می کنید و بدین ترتیب از رأی علما و قیاس آنان خویشتن را بی نیاز می دانید!

حضرت در پاسخ هارون به قرائت این آیه کریمه که حضرت عیسی علیه السلام را از ذریه حضرت ابراهیم علیه السلام دانسته است، پرداختند:

(...و من ذرّیته داود و سلیمان و أیّوب و یوسف و موسی و هارون و کذلک نجزی المحسنین و زکریا و یحیی و عیسی و إلیاس...)(۱) ، و از هارون سؤال کردند: پدر عیسی چه کسی بوده است؟ گفت: عیسی بدون پدر به دنیا آمده است. فرمود: خداوند او را از طریق مریم به ذریه پیامبران ملحق ساخته و ما را نیز از طرف مادرمان فاطمه علیهما السلام به پیامبر صلی الله علیه و آله ملحق نموده است.

۱- (۲) - سوره انعام: ۸۴-۸۵

آنگـاه حضـرت دلیـل دیگری برای هـارون بیـان کرد و آیه مباهله را برای وی خوانـد و فرمود: هیـچ کس ادعا نکرده است که هنگام مباهله، پیامبر صـلی الله علیه و آله کسـی جز علی و فاطمه و حسن و حسـین علیهم السلام را زیر کساء داخل کرده باشد. بنـابر ایـن تأویـل «أبناءنـا» در آیه حسن و حسـین علیهمـا السـلام، و «نساءنـا» فـاطمه علیهـا السـلام، و «أنفسـنا» علی علیه السـلام است.(۱)

۱- (۱) - البرهان، ج ۱، ص ۲۸۹، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان

حدیث چهارم

در این حدیث که شیخ مفید در «الاختصاص»، آن را آورده است، موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: تمامی امت بر این مطلب اتفاق کرده اند که آن هنگام که پیامبر صلی الله علیه و آله، نجرانیان را برای مباهله فرا خواندند. در کساء (پوششی که خاندان گرامی حضرت زیر آن قرار گرفتند) هیچ کس جز پیامبر و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام قرار نداشت. بنابر این در قول خدای متعال (فقل تعالوا ندع أبناءنا و أبناءکم و نساءنا و نساءکم و أنفسنا و أنفسکم) تأویل «أبناءنا» حسن و حسین و «نساءنا» فاطمه و «أنفسنا» علی بن ابی طالب علیه السلام است.(۱)

۱- (۱) - الاختصاص، ص ۵۶، من منشورات جماعه المدرسین فی الحوزه العلمیه.

سخنی با شیخ محمد عبده و رشید رضا

صاحب تفسیر «المنار» نخست می گوید: «روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله برای مباهله، علی و فاطمه و دو فرزند آنـان را (که بر آنان درود و رضوان الهی باد) برگزیـد و آنها را بیرون برد و فرمود: اگر من دعا کردم شـما آمین بگوییـد»، در ادامه روایت مسلم و ترمذی را به اختصار نقل می کند، آنگاه می گوید:

اسـتاد امـام (شـیخ محمـد عبـده) گفته است: روایـات در این جهت که پیـامبر صـلی الله علیه و آله برای مبـاهله علی و فـاطمه و فرزنـدانشان را برگزید متفق اند و کلمه «نساءنا» را در آیه بر فاطمه و کلمه «أنفسـنا» را بر علی حمل می کنند. ولی این روایات از شـیعه سرچشمه گرفته (و آنان این احادیث را به دروغ ساخته اند) و مقصد آنان هم معلوم است. آنان تا می توانند در نشر و ترویـج این روایـات تلاـش می کننـد و این روش آنـان در بسـیاری از اهل سـنت هم شایع گردیـده است! لکن کسانی که این روایات را جعل

کرده اند نتوانسته اند آن را به خوبی تطبیق کنند چرا که کلمه «نسائنا» در هیچ لغت عربی درباره دختر انسان به کار نمی رود، مخصوصاً در حالی که خود شخص همسرانی دارد و

این بر خلاف لغت عرب است و بعیدتر این است که مراد از «أنفسنا» علی باشد!(۱)

این سخن از عبده - که از مصلحان و عالمان بزرگ شمرده شده - بسیار شگفت انگیز است. وی با اینکه به کثرت و اتفاق در روایات توجه کرده، در عین حال آنها را بر وضع و جعل حمل نموده است.

آیا یک مسلمان - چه رسد به عالمی بزرگ - می تواند به خود جرأت دهد و حقیقتی را که در سنت اصیل و معتبر رسول الله صلی الله علیه و آله ریشه ای محکم دارد، به این سادگی مورد انکار قرار دهد؟! اگر احادیثی که در صحاح و مسانید معتبر به سند صحیح روایت شده، آن هم در کتابی مانند صحیح مسلم - که نزد اهل سنت

۱- (۱) - تفسیر المنار، ج ۳، ص ۳۲۲ دارالمعرفه، بیروت

پس از قرآن مجید یکی از دو کتاب اتقن از همه کتابها شمرده شده است - چنین آسیب پذیر باشد. پس برای اثبات یا ردّ یک مطلب در مذاهب اسلامی به چه مرجعی باید اعتماد کرد؟ آیا حدیثی که در زبان ائمه مذهب خودشان حُکم به تواتر آن شده است، اگر معتبر نباشد پس چه حدیثی معتبر خواهد بود؟!

آیا قبول و ردّ حدیث باید بر اساس معیارها و ضوابط باشد یا هر کس بر اساس ذوق و سلیقه خویش می تواند هر حدیثی را رد یا قبول کند؟ آیا این بازی با سنّت رسول الله صلی الله علیه و آله نیست؟

عبده با دقت به معنی آیه توجه نکرده و پنداشته است کلمه «نساءنا» در مورد حضرت فاطمه استعمال شده است. در حالی که «نساءنا» در معنای خودش به کار رفته است، اما همسران رسول اکرم صلی الله علیه و آله، که در آن موقع نُه تن بودند، هیچیک صلاحیت این مقام رفیع را نداشتند و تنها زنی که در خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله است از اهل بیت وی شمرده می شد و از صلاحیت

مذکور برخوردار بود حضرت فاطمه علیهم السلام است که همراه آن حضرت برای مباهله برده شد.(۱)

درباره «أنفسنا» در اوایل این نوشتار بحث شد، و در محور بعدی نیز به تفصیل مورد بحث قرار خواهد گرفت.

یک حدیث ساختگی و مورد اعراض اهل سنت

مسأله دیگری که با توجه به روایات مذکور روشن شد این بود که جز پنج تن آل عبا فرد دیگری در صحنه مباهله آورده نشد.

با این وصف روایتی که از ابن عساکر در برخی کتابها نقل شده که پیامبر صلی الله علیه و آله ابوبکر و فرزندان وی و عمر و فرزندان وی و عثمان و فرزندان وی و علی و فرزندان وی علیهم السلام را آورد، از هیچ گونه اعتباری برخوردار نیست. زیرا:

۱- (۱) - در این زمینه به کتاب «امامت و عصمت امامان در قرآن» بخش «آیه تطهیر» مراجعه فرمایید.

اولا: طبق آنچه محققین مانند آلوسی در روح المعانی(۱) یادآور شده اند، این حدیث بر خلاف چیزی است که جمهور علما روایت کرده اند، و از این رو مورد اعتماد نیست.

ثانیاً: در سند آن، چند نفر که به دروغگویی متهم هستند وجود دارند، مانند: سعید بن عنبسه رازی که ذهبی در کتاب میزان الاعتدال(۲) می گوید: یحیی بن معین گفته است: «وی بسیار دروغگو است»، و ابوحاتم گفته است: «وی راست نمی گوید». و نیز در سند آن هیثم بن عدی است که ذهبی در سیر اعلام النبلاء(۳) می گوید: ابن معین و ابن داود گفته اند: «وی بسیار دروغگوست» و نسائی و دیگران وی را متروک الحدیث دانسته اند.

۱- (۱) - روح المعانی، ج ۳، ص ۱۹۰، داراحیاء التراث العربی

۲- (۲) - میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۱۵۴، دار الفکر

۳- (۳) - سیر اعلام النبلاء، ج ۱۰، ص ۱۰۴، مؤسسه الرساله

جای تأسف اینکه در حدیث جعلی مذکور، آن مضمون دروغ از قول امام صادق و امام باقر علیهم السلام روایت شده است!

ص:۸۸

محور چهارم : علی علیه السلام نفس پیامبر صلی الله علیه و آله است

ص:۸۹

محور چهارم: علی (علیه السلام) نفس پیامبر صلی الله علیه و آله است

امامت بلافصل علی علیه السلام

در بحثهای قبل روشن شد که منظور از «أنفسنا» نمی تواند خود پیامبر صلی الله علیه و آله باشد و با توجه به اینکه بر اساس احادیث مذکور جمع حاضر برای مباهله تنها علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام بودند، جز علی علیه السلام نمی تواند مصداق منحصر به فرد عنوان «أنفسنا» در آیه باشد و این یکی از فضیلتهای درخشان آن بزرگوار بلکه برترین آنهاست.

در این تعبیر قرآنی، علی صلی الله علیه و آله نفس پیامبر صلی الله علیه و آله معرفی شده است؛ و با توجه به اینکه هر کس یک نفس بیشتر ندارد و معنی ندارد علی علیه السلام حقیقتاً نفس پیامبر صلی الله علیه و آله باشد، ظاهر می شود که این اطلاق، اطلاق حقیقی نیست بلکه منظور از آن مانند بودن و مماثلت است؛ و چون این مانند بودن مطلق است اطلاق

ایجاب می کند که هر ویژگی و صفت کمال و منصبی که در پیامبر صلی الله علیه و آله وجود دارد در علی علیه السلام نیز وجود داشته باشد؛ جز آنچه بر اساس دلیل خارج شده است مانند اینکه آن حضرت پیامبر نیست. از پیامبری که گذشت

کمالات و ویژگیهای دیگر پیامبر صلی الله علیه و آله در این تعبیر داخل است، و از جمله آنها زعامت و سرپرستی پیامبر صلی الله علیه و آله برای امت و افضلیت آن حضرت از تمام کائنات حتی از پیامبران گذشته است.

بر این اساس، آیه کریمه علاوه بر دلالت بر امامت حضرت علی علیه السلام و بر افضلیت و برتری آن حضرت بر امت بعد از رسول اکرم صلی الله علیه و آله دلالت بر افضلیت علی علیه السلام از پیامبران دیگر نیز دارد.

ص:۹۱

سخنی از فخر رازی در بیان استدلال به آیه

فخر رازی در تفسیر کبیر می گوید:

در ری مردی بود که معلم شیعه اثناعشریه بود(۱) و چنین می پنداشت که علی از تمام

۱- (۱) - این مرد بزرگ که فخر رازی از وی این چنین یاد می کند آنسان که شرح حال او در کتابها حاکی است، از مجتهدان بزرگ و عقیده شناسان والای شیعه و استاد فخر رازی بوده است.مرحوم محدث قمی درباره وی می فرماید: شیخ سدید الدین محمود بن علی بن الحسن حمصی رازی، علامه متکلم متبحر و صاحب کتاب «التعلیق العراقی» در فن کلام است.و از نوشته ای از شیخ بهایی روایت می کند که وی از مجتهدان علمای شیعه و اهل قریه ای به نام حمص در ری بوده است که در حال حاضر آن قریه خراب شده است.

پیامبران جز حضرت محمد - صلی الله علیه و آله وسلم - برتر است؛ و چنین می گفت: آنچه بر این مطلب (برتری علی بر همه انبیاء) دلالت دارد، قول خداوند متعال در آیه مباهله است که فرموده: (و أنفسنا و أنفسکم) زیرا مراد از «انفسنا» خود پیامبر صلی الله علیه و آله نیست، چون انسان خود را نمی خواند.

ص:۹۳

بنابراین مراد غیر آن حضرت است و اجماع است بر اینکه آن غیر علی بن ابی طالب علیه السلام است. پس آیه دلالت می کند بر اینکه نفس علی علیه السلام نفس محمد صلی الله علیه و آله است، و ممکن نیست علی علیه السلام حقیقتاً نفس پیامبر صلی الله علیه و آله باشد. ناگزیر مقصود این است که این نفس مانند آن نفس است و این اقتضا می کند که این نفس با آن نفس از تمام وجوه برابر باشد. تنها دو چیز از این کلیت خارج شده است: یکی نبوت و دیگری افضلیت، زیرا اجماع بر این است که علی پیامبر نیست و افضل از پیامبر نیست. از این دو مطلب گذشته، اطلاق در تمام مسایل دیگر محکم است و اجماع دلیل است بر اینکه پیامبر از همه پیامبران الهی افضل است. پس علی هم باید از همه آنان افضل باشد.

سپس گفته است: این استدلال به حدیثی که مورد قبول موافق و مخالف است، تأیید می گردد و آن حدیث قول پیامبر است که فرمود:

«کسی که بخواهد آدم علیه السلام را در علمش و نوح علیه السلام را در طاعتش و ابراهیم علیه السلام را در خلّتش(۱) و موسی علیه السلام را در هیبتش و عیسی علیه السلام را در صفوتش (برگزیده بودن وی) مشاهده کند به علی بن ابی طالب علیه السلام نظر کند.

فخر رازی سخن خویش را ادامه می دهد:

دیگر علمای شیعه به آیه مذکور استدلال می کنند که علی علیه السلام از سایر صحابه افضل است، زیرا وقتی آیه دلالت دارد که نفس علی مانند نفس رسول الله صلی الله علیه و آله است جز در آن چه به دلیل خارج شده باشد و نفس پیامبر صلی الله علیه و آله افضل از صحابه بود، پس نفس علی صلی الله علیه و آله نیز افضل از صحابه خواهد بود.

فخر رازی به یکی از جملات این استدلال اشکالی دارد که در بخش آخر سؤالات مربوط به آیه آن را مطرح کرده و پاسخ خواهیم داد.

۱- (۱) - خُلّت یعنی دوستی، و خلیل الله یعنی دوست خدا

احادیثی که علی علیه السلام را نفس رسول الله صلی الله علیه و آله دانسته است

اشاره

احادیثی که علی علیه السلام را نفس رسول الله صلی الله علیه و آله معرفی می کند، می توان به سه گروه تقسیم کرد:

گروه اول: احادیثی که در مورد آیه مباهله هستند

قسمتی از این احادیث در بیان حضور پنج تن آل عبا علیهم السلام در صحنه مباهله هستند و قبلا اشاره شد. اکنون به اختصار جملاتی در این باره یادآور می شویم:

الف: ابن عباس آیه کریمه را یادآور شده و می گوید:

«و علی نفسه»; علی نفس پیامبر است، که در آیه مباهله آمده است.(۱)

ب: شعبی پس از اینکه قول جابر بن عبدالله را درباره اهل بیت علیهم السلام یادآور می شود، می گوید: «أبناءنا» حسن و حسین و «نساءنا» فاطمه و «أنفسنا» علی بن ابی طالب است.(۲)

۱- (۱) - معرفه علوم الحدیث، ص ۵۰، دارالکتب العلمیه، بیروت

۲- (۲) - اسباب النزول، ص ۶۷، دارالکتب العلمیه، بیروت

ج: حاکم نیشابوری پس از اینکه تواتر اخبار را از عبدالله بن عباس و صحابه دیگر درباره آوردن پیامبر صلی الله علیه و آله علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را همراه خویش نقل می کند، این مطلب را هم

که «أبناءنا» حسن و حسین و «نساءنا» فاطمه و «أنفسنا» علی بن ابی طالب است مورد تواتر اخبار می داند.(۱)

د: در حدیثی که علی علیه السلام اصحاب شوری را سوگند می دهد و فضایل خویش را بیان می کند، می فرماید:

«نشدتکم بالله هل فیکم أحد أقرب إلی رسول الله - صلی الله علیه وسلم - فی الرحم، و من جعله رسول الله نفسه و إبناءه أبناءه... غیری؟»(۲) یعنی: شما را به خدا سوگند می دهم! آیا میان شما کسی هست که از جهت رحم و خویشاوندی به رسول خدا صلی الله علیه و آله نزدیکتر از من باشد. کسی هست که آن حضرت او را نفس خود و فرزندان او را فرزندان خود... قرار داده باشد؟ گفتند: بار خدایا! خیر.

۱- (۱) - معرفه علوم الحدیث، ص ۵۰، دارالکتب العلمیه، بیروت

۲- (۲) - تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۲، ص ۴۳۱، دارالفکر

گروه دوم: احادیثی که در مورد قبیله بنی ولیعه هستند

این احادیث از گروهی از صحابه، مانند ابوذر و جابر بن عبدالله و عبدالله بن حنطب وارد شده است و مضمون آنها چنین است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: (طبق لفظ حدیث أبی ذر):

«لینتهینّ بنو ولیعه أو لأبعثنّ إلیهم رجلا کنفسی یمضی فیهم أمری، فیقتل المقاتله و یسبی

الذریه...»(۱) ؛ باید قبیله بنی ولیعه از کار خویش دست

۱- (۱) - السنن الکبری للنسائی، ج ۵، ص ۱۲۷، دارالکتب العلمیه، بیروتمحقق آن در ذیل گفته است: در سند این حدیث راویان ثقه قرار دارند.المصنف لابن أبی شیبه، ج ۶، ص ۳۷۴، دارالتاج; المعجم الأوسط للطبرانی، ج ۴، ص ۴۷۷، مکتبه المعارف، الریاضتذکر این نکته لازم است که در عبارت «المعجم الاوسط» عمداً یا از روی اشتباه، به جای «کنفسی» «لنفسی» آمده است، و هیثمی در مجمع الزوائد از طبرانی «کنفسی» روایت کرده است; مجمع الزوائد هیثمی، ج ۷، ص ۱۱۰، دارالکتاب العربی و ص ۲۴۰، دارالفکر

بردارنـد؛ در غیر این صورت مردی را که ماننـد خودم است به سوی آنـان خواهم فرسـتاد که فرمان مرا میان آنان جاری کنـد. کسانی را که به جنگ آمده اند بکشد و ذریه آنان را اسیر کند....

عمر - که پشت سـر من قرار داشت - گفت: مقصود حضرت کیست؟ گفتم: تو و یارت (ابوبکر) منظور نیستید. گفت: پس چه کسی منظور است؟ گفتم: مقصود کسی است که در حال وصله کردن کفش خویش است. گفت: علی است که مشغول وصله زدن کفش خویش است.

گروه سوم: احادیثی که درباره محبوبترین اشخاص نزد پیامبر صلی الله علیه و آله هستند

در برخی از این احـادیث از پیـامبر صـلی الله علیه و آله سـؤال می شود: چه کسـی از همه مردم بهـتر و یـا از همه به سوی شـما محبوب تر است؟

پس از اینکه حضرت پاسخ می دهند، از جایگاه علی علیه السلام در محبوبیت یا افضلیت آن حضرت سؤال

می شود. پیامبر صلی الله علیه و آله به اصحاب خویش رو می کند و می فرماید:

«إنّ هذا یسألنی عن النفس» یعنی: این سؤال از من درباره خود من است! یعنی: علی نفس من است.(۱)

در برخی از این احادیث، حضرت فاطمه علیها السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله سؤال می کند که درباره علی علیه السلام چیزی نفرمودید؟ آن حضرت فرمود:

«علیّ نفسی، فمن رأیتیه أن یقول فی نفسه شیئًا؟»(۲) یعنی: علی نفس من است. چه کسی را دیده ای که درباره خودش چیزی بگوید؟

این احادیث از عده ای از صحابه مانند عمروعاص و عایشه و جد عمرو بن شعیب روایت شده است.

از این احادیث که به زبانهای مختلف وارد شده و تعداد آنها بسیار است استفاده می شود که علی علیه السلام

۱- (۱) - جامع الأحادیث، سیوطی، ج ۱۶، ص ۲۵۷-۲۵۶، دارالفکر، کنزالعمال، ج ۱۳، ص ۱۴۳-۱۴۲، مؤسسه الرساله

۲- (۲) - مناقب خوارزمی، ص ۱۴۸، مؤسسه النشر الاسلامی؛ مقتل الحسین علیه السلام، ص ۴۳، مکتبه المفید

نفس پیامبر صلی الله علیه و آله است و دلالت آیه کریمه را بر اطلاق مانند هم بودن تأکید می کند؛ جز آنچه بر اساس ضرورت قطعی و دلیل خارجی از این اطلاق بیرون باشد (مانند نبوت که خارج است) پس تمام فضلیت ها و سِمت های دیگر آن حضرت از جمله افضلیت بر امت بلکه بر تمام آفرینش و سرپرستی و زعامت حضرت نسبت به تمام امت اسلامی در این اطلاق داخل است.

ص:۱۰۱

محور پنجم

سؤالاتی پیرامون آیه و پاسخ آنها

ص:۱۰۳

محور پنجم: سؤالاتی پیرامون آیه و پاسخ آنها

سخنی با آلوسی

آلوسی در «روح المعانی»(۱) در تفسیر این آیه کریمه می گوید:

برای هیچ مؤمنی دلالت آیه کریمه بر فضلیت خانـدان پیامبر صـلی الله علیه و آله که آل الله هسـتند - قابل تردید نیست و اگر کسی تلاش کند این فضلیت را از آنان منصرف سازد نوعی نصب (کینه توزی نسبت به آنان) مرتکب شده، و نصب موجب از بین رفتن ایمان است.

بیان استدلال شیعه

آنگـاه اسـتدلال شـیعه را به آیه کریمه بر خلافت بلافصل علی علیه السـلام پس از رسول اکرم صـلی الله علیه و آله یادآور می شود و این گونه بیان می کند:

۱- (۱) - روح المعانی، ج ۳، ص ۱۸۹، داراحیاء التراث العربی

واستدل بها الشيعه على اولويه علىّ كرم الله تعالى وجهه بالخلافه بعد رسول الله صلى الله عليه و آله (وآله) و سلم بناءً على روايه مجئ علىّ كرّم الله تعالى وجهه مع رسول الله تعالى عليه (و آله) و سلّم و وجهه أن المراد

حينئذ بأبنائنا الحسن و الحسين و بنسائنا فاطمه و بأنفسنا الامير و إذا صار نفس الرّسول و ظاهر أن المعنى الحقيقى مستحيل، تعيّن ان يكون المراد، المساواه و من كان مساويا للنّبى صلى الله عليه و آله (و آله) و سلّم فهو افضل و اولى بالتصرف و لامعنى للخليفه الا ذلك.

شيعه به اين آيه بر امامت على عليه السلام بعد از پيامبر صلى الله عليه و آله استدلال كرده است. بنا به آنچه در روايت (مسلم) آمده است كه پيامبر صلى الله عليه و آله على عليه السلام را همراه خود براى مباهله آورده است.

در اين صورت منظور از «أبناءنا» حسن و حسين عليهم السلام و از «نساءنا» فاطمه عليها السلام و از «أنفسنا» على عليه السلام است. وقتى على عليه السلام نفس رسول شد و حمل بر معناى حقيقى محال بود (زيرا حقيقتاً على عليه السلام نمى تواند خود رسول الله صلى الله عليه و آله باشد)، ناگزير

منظور مساوی و مماثل بودن با آن حضرت است و چون پیامبر افضل و اولی به تصرف در شؤون مسلمین است، کسی هم که مانند او باشد این چنین خواهد بود. بنابراین افضلیت و سرپرستی علی صلی الله علیه و آله نسبت به کلّ امت از آیه کریمه استفاده می شود.

پاسخ اول آلوسی به استدلال شیعه

اشاره

وأجیب عن ذلک أمّا أوّلاً فبأنا لا نسلّم أن المراد بأنفسنا الامیر بل المراد نفسه الشریفه صلی الله علیه و آله (و آله) و سلّم و یجعل الامیر داخلاً فی الأبناء و فی العرف یعدّ الختن إبنا من غیر ریبه و قول الطبرسی و غیره من علمائهم إن اراده نفسه الشریفه ص من أنفسنا لاتجوز، لوجود ندع و الشخص لایدعو نفسه، هذیان من القول؛ اذ قد شاع و ذاع فی القدیم و الحدیث: دعته نفسه إلی کذا و دعوت نفسی إلی کذا و طوّعت له نفسه و آمرت نفسی و شاورتها و غیر ذلک من الاستعمالات الصحیحه الواقعه فی کلام البلغاء فیکون حاصل ندع أنفسنا نحضر أنفسنا و أیّ محذور فی ذلک؟

ص:۱۰۶

ترجمه:

اولاً: ما قبول نداریم منظور از «أنفسنا» حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام باشد، بلکه منظور از نفس، خود پیامبر صلی الله علیه و آله است و حضرت امیر علیه السلام داخل در «أبناءنا» است و عرفاً داماد را پسر انسان می گویند.

و سخن شیخ طبرسی، (مفسر بزرگ شیعه) که منظور از «أنفسنا» نمی تواند خود پیامبر صلی الله علیه و آله باشد، زیرا انسان هیچ گاه خودش را نمی خواند، چیزی شبیه به هذیان است.

رد این پاسخ

آلوسی در آغاز سخن می پذیرد که آیه کریمه دلالت بر فضیلت خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله دارد و تلاش برای انکار این فضیلت را نوعی نصب دانست. اکنون ملاحظه می کنیم که چگونه خود در تلاش برای منصرف ساختن این فضیلت بزرگ از آن خاندان گرامی است و با این کار خویش با تمام احادیثی که آورده شد مخالفت می کند و آن چه که ابن تیمیه آن را انجام نداد

(یعنی انکار انطباق «أنفسنا» بر علی علیه السلام) او را انجام می دهد.

گرچه ما در آغاز بحث، درباره «أنفسنا» و این که منظور از آن نمی تواند خود پیامبر صلی الله علیه و آله باشد سخن گفتیم؛ اما در این جا نیز یادآور می شویم اگر منظور از «أنفسنا» خود پیامبر صلی الله علیه و آله باشد و علی علیه السلام داخل در «أبنائنا» شمرده شود اولا نادرست است و ثانیاً بر خلاف دلیل است.

نادرست بودن به لحاظ اینکه «خواندن» در آیه خواندن حقیقی است و اینکه آلوسی در استعمالاتی مانند «دَعَتْه نفسه» آن را شایع و متعارف دانسته است غفلت از این نکته است که این گونه استعمالها استعمال مجازی است و نیاز به قرینه دارد و در آیه کریمه این قرینه

منتفی است، بلکه معنای «دعته نفسه» وادار کردن و مصمم ساختن خویش است نه خواندن و طلب کردن خویش.

و شمول «أبناءنا» نسبت به امیرالمؤمنین علیه السلام که داماد حضرت بود نیز مستلزم استعمال لفظ در غیر

معنای موضوع له و حمل بر مجازیت بدون قرینه است.

بنابراین «أبناءنا» جز بر حسنین علیهم السلام قابل حمل نیست و «أنفسنا» جز بر علی علیه السلام منطبق نمی شود.

اگر گفته شود: چه مرجِّحی است که «ندع» به معنای حقیقی آن باشد و اطلاق «أنفسنا» بر حضرت علی علیه السلام مجاز باشد؟ بلکه ممکن است گفته شود: «أنفسنا» بر شخص و ذات خود انسان اطلاق می شود که معنای حقیقی است و در معنای «ندع» تصرف شود و آن را به معنای «نحضر» بگیریم، یعنی خویشتن را حاضر سازیم.

پاسخ این است: اگر «ندع» به معنای حقیقی باشد یک مجاز بیشتر در کار نخواهد بود و آن اطلاق «أنفسنا» بر علی بن ابی طالب علیه السلام است ولی اگر «ندع» مجاز باشد مستلزم دو مجاز دیگر هم هست: یکی اطلاق «أبناءنا» بر علی علیه السلام که داماد آن حضرت است و قرینه ای هم بر چنین مجازیتی وجود ندارد و دوم

استعمال «أنفسنا» که جمع است، در پیامبر صلی الله علیه و آله که قرینه ای بر آن وجود ندارد.

اگر گفته شود که استعمال انفسنا در علی علیه السلام نیز چنین است، پاسخ این است که این استعمال چنان که قبلا اشاره شد، استعمال حقیقی است و این که در خارج یک مصداق بیشتر برای آن نیامده است، موجب مجازیت نمی گردد.

قرینه برای استعمال «أنفسنا» در علی علیه السلام مقابله بین «ندع» و «أنفسنا» است که عقلا و عرفاً ظهور در مغایرت دارد. در این فرض هم «ندع» در معنای خود استعمال شده و هم «أبناءنا» در معنای حقیقی خویش به کار رفته است.

و اما این که سخن آلوسی بر خلاف دلیل است، زیرا آن همه احادیثی که آورده شد حاکی از این بود که منظور از «أنفسنا» علی علیه السلام است. که بر آن ادعای تواتر هم شده بود(۱) و همه آن احادیث بر خلاف این قول است.

۱- (۱) - معرفه علوم الحدیث، ص ۵۰، دارالکتب العلمیه، بیروت

پاسخ دوم آلوسی به استدلال شیعه

اشاره

وأمّا ثانیاً فبأنّا لو سلّمنا أن المراد بأنفسنا الأمیر لکن لانسلّم أنّ المراد من النّفس ذات الشّخص إذ قد جاء لفظ النّفس بمعنی القریب و الشّریک فی الدّین و الملّه و مِن ذلک «یخرجون أنفسهم من دیارهم» و

«لاتلمزوا أنفسکم»، «لولا إذ سمعتموه ظنّ المؤمنون و المؤمنات بأنفسهم خیراً» فلعلّه لمّا کان للأمیر إتصالٌ بالنّبی صلّی الله علیه و آله وسلّم فی النّسب و المصاهره و اتّحادٍ فی الدّین، عُبرّ عنه بالنّفس و حینئذ لا تلزم المساواه الّتی هی عماد استدلالهم علی أنّه لو کان المراد مساواته فی جمیع الصّفات یلزم الإشتراک فی النّبوه و الخاتمیه و البعثه إلی کافّه الخلق و نحو ذلک و هو باطلٌ بالإجماع لأنّ التّابع دون المتبوع و لو کان المراد المساواه فی البعض لم یحصل الغرض لأنّ المساواه فی بعض صفات الأفضل و الأولی بالتصرف لاتجعل مَن هی له أفضل و أولی بالتّصرف بالضّروره.

ص:۱۱۱

ترجمه:

ثانیا: بر فرض که منظور از «أنفسنا» علی علیه السلام باشد، باز آیه دلالت بر خلافت بلافصل آن حضرت ندارد، زیرا اطلاق «أنفسنا» بر آن حضرت به این لحاظ است که نفس به معنای نزدیک (خویشاوند) و شریک در دین و آیین به کار می رود و به کار رفتن این لفظ در آن حضرت می تواند به لحاظ اتصال و ارتباط وی با پیامبر صلی الله علیه و آله در نسبت و پیوند دامادی وی و اتحاد در دین باشد.

افزون بر این اگر منظور کسی باشد که با پیامبر صلی الله علیه و آله مساوی است، آیا منظور تساوی در همه صفات است یا برخی از صفات؟ اگر منظور مساوی در همه صفات باشد لازمه اش اشتراک علی صلی الله علیه و آله

با پیامبر صلی الله علیه و آله در نبوت و خاتمیت و بعثت بر همه مردم جهان است، و تساوی این چنینی به اجماع باطل است; و اگر منظور مساوی در برخی از صفات باشد بر ادّعای شیعه که مسأله افضلیت و امامت بلافصل است دلالت ندارد.

ص:۱۱۲

رد این پاسخ

پاسخ این استدلال آلوسی به چند وجه است:

اولا: اطلاق «نفس» بر قریب و خویشاوند و شریک در دین و آیین هیچ فضیلتی را در بر ندارد، در حالی که این اطلاق چنانکه از احادیث به دست آمد فضیلتی بزرگ برای علی علیه السلام است و سعد بن ابی وقاص در حدیثی که قبلا آورده شد این را به همین عنوان در برابر معاویه مطرح کرد و آن را دلیل امتناع خویش از سبّ و ناسزا گفتن نسبت به آن حضرت دانست.

ثانیاً: اطلاق نفس بر شریک در دین، یا خویشاوند نزدیک که اطلاق مجازی است نیاز به قرینه دارد و این قرینه منتفی است.

ثالثاً: اطلاق نفس وقتی حقیقتاً ممکن نشد منظور کسی است که به جای آن حضرت است، و این همانندی و تساوی مطلق است وشامل تمام اوصاف و سِمت های پیامبر صلی الله علیه و آله می شود جز نبوت که بر اساس دلیل قطعی خارج از این دایره است.

ص:۱۱۳

رابعاً: در این صورت جایی برای سخن بعدی آلوسی باقی نمی ماند که مساوات در همه صفات است یا برخی از صفات، زیرا مساوات به خاطر اطلاق در همه صفات است جز در آنچه دلیل قطعی مانند نبوت آن را خارج ساخته باشد. بنا بر این افضلیت و سر پرستی پیامبر صلی الله علیه و آله مانند دیگر صفات کمال وی، در این تنزیل و قائم مقامی داخل است.

پاسخ سوم آلوسی به استدلال شیعه

اشاره

وامّا ثالثاً فبأنّ ذلک لو دلّ علی خلافه الأمیر کما زعموا لزم کون الأمیر إماماً فی زمنه صلّی الله علیه و آله و هو باطل بالإتفّاق و إن قُیّد بوقتٍ دون وقت فمع أنّ التّقیید ممّا لا دلیل علیه فی اللّفظ لایکون مفیداً للمدّعی إذ هو غیر متنازع فیه لأن أهل السنه یثبتون إمامته فی وقت دون وقت فلم یکن... قائماً فی محل النزاع.

ص:۱۱۴

ترجمه:

ثالثاً: اگر آیه دلالتی بر خلافت حضرت علی علیه السلام داشته باشد لازم می آید: آن حضرت در زمان خود پیامبر صلی الله علیه و آله امام باشد و این به اجماع باطل است.

اگر این خلافت مقید به وقت خاصی شود، اولا: این تقیید دلیل ندارد; و ثانیاً: اهل سنت هم آن را قبول دارند یعنی آن

حضرت در وقت خاصی که زمان خلافت خود آن حضرت باشد از این مقام برخوردار بوده است.

رد این پاسخ

اولا: جانشینی علی علیه السلام برای پیامبر در زمان حیات آن حضرت مسأله ای است که از احادیث فراوانی ثابت می شود و از روشن ترین آنها حدیث منزلت است که علی علیه السلام را نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله به منزله هارون نسبت به موسی علیهما السلام قرار می دهد، و معلوم است که هارون در زمان حیات حضرت موسی جانشین وی بود که قرآن کریم گفتار حضرت موسی را برای

برادرش هارون بیان می کند و می فرماید: «أخلفنی فی قومی»،(۱) در میان قومم جانشینم باش.

بر این اساس در هر موقعیتی که پیامبر صلی الله علیه و آله حضور خویش را از دست بدهد علی علیه السلام جانشین آن حضرت می شود (چنان که هنگام تبوک چنین بود) و این مسأله در شرح حدیث منزلت توضیح داده شده است.(۲)

ثانیاً: تنزیل علی علیه السلام به منزله نفس پیامبر صلی الله علیه و آله در آیه مباهله مطلق است; و اگر اجماعی در کار باشد که در زمان حیات آن حضرت علی علیه السلام جانشین آن حضرت نبوده است، این اجماع آن اطلاق را در زمان حیات مقید می کند. در نتیجه این اطلاق از هنگام رحلت و درگذشت آن حضرت به قوت خود باقی است.

۱- (۱) - سوره اعراف: ۱۴۲

۲- (۲) - به جزوه «امامت» در حدیث غدیر، ثقلین، منزلت از نویسنده مراجعه شود

روشن شد تمام اشکالاتی که آلوسی مطرح کرده بی پایه است، و دلالت آیه بر امامت و خلافت بلافصل علی علیه السلام هیچ مناقشه ای ندارد.

سخنی با فخر رازی

فخر رازی پس از اینکه استدلال به این آیه کریمه را از محمود بن حسن حمصی(۱) بر افضلیت علی علیه السلام بر پیامبران گذشته نقل کرده (که استدلال وی به تفصیل آورده شد) اشکالی به این صورت مطرح می کند:

اولا: اجماع قائم است که پیامبر از غیر پیامبر افضل است.

ثانیاً: اجماع انعقاد یافته که علی علیه السلام پیامبر نبوده است. طبق این دو مقدمه آیه افضلیت علی علیه السلام را بر پیامبران ثابت نمی کند.

۱- (۱) - عالم عقیده شناس بزرگ شیعه که قبلا نام برده شد

پاسخ به اشکال فخر رازی

در پاسخ به رازی می گوییم:

اولاـ اجماع بر اینکه «پیامبر از غیر پیامبر افضل است» عمومیتی نـدارد که ثابت کنـد هر پیامبری از تمام افراد دیگر حتی از غیر افراد امت وی برتر باشـد. قدر متیقن این است که هر پیامبری از امت خود افضل است و این مانند آن است که گفته شود: «مرد از زن افضل است» این بدان معنی است که صـنف مردان از زنان افضل هسـتند، نه اینکه هر فردی از مردان بر هر فردی از زنان فضیلت دارد. بنابراین منافات ندارد زنانی باشند که بر مردان برتری داشته باشند.

ثانیاً: انعقاد اجماع بر مطلب مذکور ثابت نیست، زیرا همواره علمای شیعه با آن مخالف بوده اند. آنان امامان معصوم خویش را – بر اساس ادله قاطعی که در اختیار دارند – از پیامبران گذشته برتر می دانسته اند.

ص:۱۱۸

ابوحیان اندلسی در تفسیر «البحر المحیط»(۱) پاسخی دیگری به استدلال شیعه - دایر بر اینکه منظور از نفس در آیه همانندی و تساوی در صفات است - از رازی(۲) نقل کرده و گفته است:

«در اطلاق نفس لازم نیست همانندی در همه اوصاف باشد چنان که متکلمین گفته اند: «همانندی در همه صفات نفس است»، زیرا این یک اصطلاح از آنان است، و در لغت عرب کلمه نفس در مورد همانندی در برخی صفات هم اطلاق می شود. عرب می گوید: «هذا من انفسنا» یعنی: این از خود ماست یعنی از قبیله ماست».

پاسخ این است که همانندی در همه صفات یا برخی از صفات نه یک بحث لغوی است و نه یک بحث کلامی; بلکه بحثی مربوط به اصول فقه است،

۱- (۱) - البحر المحیط، ج ۲، ص ۴۸۱، مؤسسه التاریخ العربی، داراحیاء التراث العربی

۲- (۲) - اگر مقصود ابوحیان از «رازی»، همان فخر رازی است باید این اشکالات را از کتابهای دیگر وی آورده باشد، زیرا در تفسیر کبیر تنها همان اشکال را که ذکر شد آورده است.

زیرا وقتی استعمال نفس به معنای حقیقی متعذر شد باید آن را به معنای مجازی حمل کرد و باید نزدیک ترین معنی به معنای حقیقی - که به أقرب المجازات تعبیر می شود - اراده گردد، و اقرب المجازات به معنای حقیقی «نفس» مانند بودن است.

این مانند بودن مطلق است و قیدی ندارد و این اطلاق ایجاب می کند علی علیه السلام در تمام صفات مانند پیامبر صلی الله علیه و آله باشد جز مسأله ای مانند نبوت که بر اساس ادله خارجی از این همانندی بیرون است.

با این وصف تمام اوصاف و مناصب دیگر در این اطلاق داخل است که از جمله افضلیت علی علیه السلام بر سایر پیامبران علیهم السلام و سرپرستی علی الاطلاق آن حضرت نسبت به امت اسلامی است.

سخنی با ابن تیمیه

ابن تیمیه وقتی استدلال علامه حلی را بر امامت علی علیه السلام به آیه مباهله مطرح می کند می گوید:

ص:۱۲۰

اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله برای مباهله علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را آورده است در حدیث صحیح وارد شده است،(۱) ولی این دلالت بر امامت و افضلیت علی علیه السلام ندارد زیرا این دلالت در صورتی است که آیه دلالت بر مساوات علی علیه السلام با پیامبر صلی الله علیه و آله داشته باشد او آیه چنین دلالتی ندارد زیرا هیچ کس با پیامبر صلی الله علیه و آله مساوی نیست، نه علی علیه السلام و نه غیر او.

از سوی دیگر لفظ «أنفسنا» در لغت عرب اقتضای مساوات ندارد،(۲) و تنها دلالت بر مُجانست

۱- (۱) - ابن تیمیه پذیرفته است که أنفسنا در آیه با توجه به حدیث مذکور بر علی علیه السلام منطبق است.

۲- (۲) - ابن تیمیه پنج آیه قرآن را به عنوان شاهد و گواه سخن خویش آورده است که از جمله آنها این آیات است: ۱ - «لولا اذ سمعتموه ظن المؤمنون و المؤمنات بأنفسهم خیراً»، (سوره نور: ۱۲)، «چرا هنگامی که آن را شنیدید مردان و زنان مؤمن نسبت به خودشان گمان

و مُشابهت دارد. در این زمینه مشابهت در برخی امور، مانند اشتراک در ایمان و یا اشتراک در دین کافی است و اگر اشتراک در نسب هم باشد بهتر خواهد بود.

بنابراین، منظور از «أنفسنا» در آیه(... وَ أَنْفُسَنا وَ أَنْفُسَكُمْ...) مردانی هستند که در دین و نسب از هر کس نزدیک تر باشند. از این رو آن حضرت از پسران حسن و حسین علیهم السلام، و از زنان فاطمه علیها السلام، و از مردان علی علیه السلام را آورد، و کسی نزد آن حضرت از اینان نزدیک تر نبود.

از سوی دیگر مباهله با نزدیکان صورت می گیرد نه با افرادی که از انسان دور باشند، گرچه این افراد دور نزد خداوند افضل و برتر باشند.

ابن تیمیه که مسأله نزدیک بودن از جهت خویشاوندی را مطرح کرده است و از طرفی هم چون عباس عموی پیامبر صلی الله علیه و آله از علی علیه السلام در خویشاوندی نزدیک تر است و در قید حیات است می گوید:

عباس اگر چه در قید حیات بود ولی از سابقین اولین (پیشگامان نخستین در اسلام) نبود و در میان عموزادگان پیامبر صلی الله علیه و آله هیچ کدام از علی علیه السلام به آن حضرت نزدیک تر نبودند. بر این اساس تعیین علی علیه السلام برای مباهله به خاطر این بود که در خویشاوندان پیامبر صلی الله علیه و آله کسی که جایگزین او باشد وجود نداشت; و این مطلب تساوی علی را با آن حضرت در هیچ چیزی به اثبات نمی رساند.

رد پاسخ ابن تیمیه

پاسخ ابن تیمیه را در چند نکته می توان ارائه کرد:

۱ - او می گوید: «کسی نمی تواند مساوی با پیامبر صلی الله علیه و آله باشد»، اگر مقصود تساوی در همه صفات از جمله نبوت باشد صحیح است، ولی همان طور که

قبلا گفته شد اطلاق تساوی - به علت ادله قاطعی که بر خاتمیت پیامبر صلی الله علیه و آله دلالت می کند - مقید می شود، و تساوی در غیر آن به قوت خود باقی است و اطلاق آن را ثابت می کند.

از سوی دیگر این سخن وی هم که "لفظ «أنفسنا» در لغت اقتضای مساوات را ندارد" صحیح نیست هر چند آیاتی از قرآن کریم را که کلمه «أنفسهم» یا «أنفسکم» در آنها به کار رفته برای آن شاهد آورده است زیرا در همین آیات هم تساوی مراد است، مثلا در جمله

«و لاتلمزوا أنفسکم» یعنی «از خودتان عیب جویی نکنید»، وقتی لفظ «انفس» به افراد دیگر اطلاق شود معنی ندارد آنان حقیقتاً عین خود انسان باشند. ناگزیر مقصود تساوی و تشابه آنان در جهتی از جهات است و معلوم است که آن جهت در اینگونه استعمالات این است که هر یک جزئی از یک مجموعه ایمانی یا مجموعه قبیله ای هستند.

بنابراین در این اطلاقات هم تساوی لحاظ شده است، ولی قرینه وجود دارد که این تساوی در امر خاصی است و این منافات ندارد با اینکه در جایی که

این قرینه نباشد تساوی مطلق منظور باشد، جز آنچه دلیل آن را خارج کرده باشد.

۲ - ابن تیمیه اقربیت یا خویشاوندی در جهت نسب را سهیم دانسته است، این سخن به دو دلیل صحیح نیست:

اولاـ این مطلب بـا «نساءنـا و نسـاءکم» در آیه ناسازگـار است، چه اینکه عنوان «نساءنـا» ارتباطی با قرب نَسَبی نـدارد. البته این منافات ندارد که حضـرت فاطمه علیها السـلام دختر گرامی آن حضـرت بوده و دارای قرب نَسَبی باشد، زیرا روشن است که از آن حضـرت به «بناتنـا» (دختران مـا) که حاکی از قرب نسبی است تعبیر نشـده، بلکه به «نساءنا» تعبیر شـده است به لحاظ اینکه وی چون از زنان این خانواده است داخل در این جمع است. اضافه بر اینکه زنی دیگر که شایستگی حضور در مباهله را داشته باشد وجود نداشته است.(۱)

۱- (۱) - چنانکه قبلا تبیین گردید.

ثانیاً: اگر مناط اقربیت نَسَبی و خویشاوندی است عباس عموی پیامبر صلی الله علیه و آله از این جهت به آن حضرت نزدیک تر بوده ولی در این جمع شرکت داده نشده است!

بنابراین اقربیت (نزدیک تر بودن) در این زمینه اقربیت معنوی به پیامبر صلی الله علیه و آله است. همان که ابن تیمیه به ناچار بدان اعتراف کرده و گفته است:

«علی علیه السلام از سابقین اولین بوده و به این لحاظ از دیگران به آن حضرت نزدیک تر بوده است.»

این جمع حاضر در مباهله بر اساس مفاد احادیث، نزدیکان ویژه پیامبر صلی الله علیه و آله بوده اند که در حدیث از آنان تعبیر به «اهل آن حضرت» شده بود.

در عین حال هر کدام علاوه بر اهل پیامبر بودن مشمول عنوان خاصی هم هستند، یعنی برخی از آنان مشمول عنوان «أبناءنا» و برخی مشمول عنوان «نساءنا» و برخی دیگر مشمول «أنفسنا» بوده اند.

با توضیح مذکور روشن گردید که اطلاق «أنفسنا» انصراف به حیثیت نَسَبی و خویشاوندی ندارد و

تساوی و همانندی و هم جنسی علی علیه السلام با پیامبر صلی الله علیه و آله مطلق بوده و نسبت به همه صفات و ویژگیها و مناصب و سمت های اوست، جز آنچه بر اساس دلیل خارج شده است.

ضمناً در بحث از هدف حضور آنان علیهم السلام در مباهله روشن شد که ابتهال گروه حاضر در مباهله هم سنگ ابتهال رسول الله صلی الله علیه و آله بود و اثری که از ابتهال آنان حاصل می گردید همان اثری بود که از ابتهال آن حضرت بروز می یافت; و این مرتبه ای رفیع و مقامی والا برای آن خاندان گرامی است.

ص:۱۲۷